

« الحال »

عربی ۳- درس چهارم : أمَّ الشَّهْدَاءِ

حال : قید حالت ، چگونگی و کیفیت در فارسی است که حالت یک اسم را در حین انجام انجام فعل را بیان میکند .
 حال : اسمی نکره ، منصوب و مشتق است که حالتِ فاعل ، مفعول و نایب فاعل را بیان می کند .
 نکته : ذُو الحال (= صاحب حال) اسمی است که قبل از حال بکار می رود و معرفه است .

ذَهَبَ الْآبُ عَاجِلاً (پدر با عجله رفت)

ذُو الحال حال = منصوب

جَاءَ عَلِيٌّ مَاشِيًا (علی پیاده آمد)

ذُو الحال حال = منصوب

حال مُشتق است یعنی بر وزن : فاعل ، مفعول ، فَعِيل و یا فَعُول و فَعِل می آید و یا اولش « مَ » دارد .

مانند : رَاكِبًا ، مَظْلُومًا ، كَرِيمًا ، صَبُورًا ، فَرِحًا و فَرِحِينَ ، مَبْتَسِمًا

فَلِقٌ و قَلِيفَةٌ = نگران ؛ بر وزن فَعِل ، مشتق آند و می توانند حال باشند . (مانند : خَمِينٌ و فَرِحٌ و كَسِيلٌ و فَتِينٌ ، مُشْتَقٌ آند .)

حال از لحاظ جنس (مذکر یا مؤنث) و تعداد (مفرد یا مثنی یا جمع) با ذُو الحال مطابقت دارد :

جَاءَ الْمُعَلِّمُ رَاكِبًا (رَاكِبٌ = سواره ، سوار بر ماشین ؛ بر وزن فاعل ، مشتق)

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَةُ رَاكِبَةً

جَاءَ الْمُعَلِّمُونَ رَاكِبِينَ

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَاتُ رَاكِبَاتٍ

جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی معرفه می آید حال است : الْجَمَلُ بَعْدَ مَعَارِفِ أحوال

جَاءَ الرَّجُلُ يَرْكَبُ عَلَيَّ السَّيَّارَةَ

معرفه جمله حالیه

جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی بعد از کلمه‌ی نکره بیاید صفت است . (جمله‌ی وصفیه) : الْجَمَلُ بَعْدَ النِّكَرَاتِ صفات

جَاءَ رَجُلٌ يَرْكَبُ عَلَيَّ السَّيَّارَةَ

نکره جمله وصفیه

نکته : معمولاً کلمه‌هایی هم که بعد از کلمه‌ی نکره می آیند صفت هستند .

نکته : همیشه در جواب سؤال : كَيْفَ ... (= چطور ؟) جواب باید حال باشد ، یعنی اسم مشتق ، نکره و منصوب .

- وَحَدَّةٌ (خودش به تنهایی) ، وَحَدَكْ ، وَحَدَهَا ، وَحَدَيَّ ، وَحَدِي ... حال مفرد می باشند .

- ذُو الحال = صاحب حال می تواند اسم ظاهر یا ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر باشد .

- صاحب حال گاهی ضمیر فاعلی (مستتر یا بارز) است هر چند مرجع ضمیر در جمله موجود باشد ؛

الطَّالِبُ وَقَفَ خَطِيْبًا . (صاحب حال : هُوَ مُسْتَتِر)

گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما کمک میکند تشخیص دهیم که صاحب حال فاعل است یا مفعول ؛ مانند :

بررسی متن درس : **عربی ۳** - درس چهارم : **أُمُّ الشَّهَدَاءِ**

ترجمه لغات و جملات مهم : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی : 94005 - 9 - 2 - 978 - 600 ISBN شبکه

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة و الفروسة = دختر جوان شاعر در خانه ی سروری و دلاوری رشد یافت .
یا اولادی ! أسلمتُم طائعين و هاجرتم مختارين = ای فرزندان من ! مطیعانه ، اسلام آوردید و با اختیار هجرت کردید .

کاتبه = مصیبه ، افسردگی طائعين = مطیعانه ، داوطلبانه أنشد = شعر سرود شیخ = بدرقه کرد فرس = horse = اسب
رابط = مرزبانی کرد مهللین = لاله الاالله گویان مکبرین = تکبیرگویان بکاء = بسیار گریان فارس = اسب سوار
خنساء = اسم دخترانه فروسته = دلاوری

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

نشأت الفتاة الشاعرة فیی بیت السیادة و الفروسة ؛

فاعل نعت (صفت) جار و مجرور معطوف و مجرور بالتبعیته

یا اولادی ! أسلمتُم طائعين و هاجرتم مختارين ؛

منادای مضاف و تقدیراً منصوب حال مفرد و منصوب حال مفرد و منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

نشأت = فعل ، ماضی ، للغائبه ، صحیح و مهموز ، مجرد ثلاثی ، لازم ، مبنی للمعلوم ، مبنی علی الفتح

أل = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السکون

الفتاة = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعرّف بآل ، جامد ، مفرد ، مؤنث

الشاعرة = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعرّف بآل ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مجرد) ، مفرد ، مؤنث

فی = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السکون

بیت = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعرّف باضافه ، جامد ، مفرد ، مذکر

و = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

یا = حرف ندا ، غیر عامل ، مبنی علی السکون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

ماشياً □ راجلاً نشأت □ تربت الفرح □ السرور شعر □ أحسن نهضت □ قامت

تحولت □ تغيرت جزیل □ کثیر فرح □ کابة (حزن) احياء □ اموات کافرین □ مسلمین

الدار الباقية □ الدار الفانيه فقط ۴ تاى آخر متضادند ، بقیه مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر - مفرد

قادة □ قائد (فرمانده) فرسان □ فارس (دلاور) حروب □ حرب (جنگ) اشعار □ شعر قيم □ قيمة (ارزش)

جیوش □ جيش (لشکر) اولاد □ ولد (فرزند) دقائق □ دقیقه دموع □ دمع (اشک)

عبارات مرتبط با قواعد درس : (حال = اسم مشتق ، نکره و منصوب) (صاحب حال = ذو الحال معرفه است .)

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ رَاضِياً يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ مَسْروراً يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ فَرِحاً

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی : @irandaneshnovin

تمییز : اسمی نکره ، منصوب و جامد است و ابهام جمله ی ما قبل خود را از بین می برد .

هُوَ أَحْسَنُ مِنْكَ خُلْفًا (= او از تو بهتر است از نظر اخلاق) (خُلْفًا = نکره ، منصوب ، جامد) = تمییز
(أَحْسَنُ بر وزن أَفْعَل - نشانه تمییز)

تمییز همیشه تنوین نصب می گیرد و علائم دیگر منصوبات را نمی گیرد .

حال هم همیشه نکره و منصوب است و فرق آن با تمییز این است که تمییز جامد است اما حال مشتق است .

هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا دَرَسًا ← تمییز هُوَ أَرْفَعُ شَأْنًا وَأَعَزُّ مَقَامًا (درساً ، شأناً ، مقاماً = جامد ؛ تمییز)

جاءَ عَلَيَّ رَاكِبًا ← حال (بر وزن فاعِل = مشتق)

جاءَ الرَّجُلُ رَاكِبًا (حال) ؛ كَمْ دَرِهَمًا (تمییز)

تمییز باید جامد باشد : جامد دادی من تمییز است .

حال باید مشتق باشد : دفتر مَشَقَّه توی حال است .

خلاصه ی اسم جامد و مشتق : اگر اسمی بر وزن : فاعِل ، مَفْعول ، فَعِيل و فَعول و فَعِيل باشد و یا اولش « مَ » داشته

باشد ؛ مشتق است و اگر این طور نباشد جامد است . (عَالِم ، مَعْلوم ، عَلِيم ، صُبور ، فَرِح ، مُجَاهِد ، مُلْتَزِم)

نکته : کلمه ای که بر وزن مُفَاعَلَه باشد جامد است ، زیرا با اینکه اولش « مَ » دارد ، چون بر وزن مُفَاعَلَه است ،

مصدر باب مُفَاعَلَه است و همه ی مصدرها جامدند . (مُجَاهِدَه ، مُسَابَقَه)

سه نشانه ی وجود تمییز در جمله : (این نشانه ها معنای جمله یا کلمه را مبهم می کنند و تمییز رفع ابهام می کند .)

اولین نشانه ی وجود تمییز در جمله : اولین کلمه نکره و منصوب بعد از وزن أَفْعَل تمییز است . هُوَ أَحْسَنُ أَخْلَاقًا

نکته : دو کلمه ی : خیر و شر ، اگر به معنی خوبی کردن و بدی کردن (و یا حتی خوبی و بدی) باشند مصدرند ولی

اگر به معنی بهتر و بدتر باشند اسم تفضیل اند و اولین کلمه ی منصوب بعد از آنها ، تمییز است .

هَذَا خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّي تَوَابًا (تمییز) (خیر = أَخِيْر = أَفْعَل ، همچنین أَفْلٌ و أَفْعَى ؛ معمولاً نقش خبر دارند .)

دومین نشانه ی تمییز : اولین کلمه بعد از وزن ، مقدار ، پیمانانه ، عدد ، مسافت و حجم تمییز است .

ذَرَّةٌ حَسَدًا ؛ كُوبًا شَايًا (كُوب = فنجان = cup) مِثْرًا قِمَاشًا ؛ مِثْقَالًا ذَهَبًا ؛ عِشْرُونَ كِتَابًا ؛ كَأْسًا لَبَنًا (تمییز مفرد - رفع ابهام از کلمه)

اعداد ترتیبی بر وزن الفاعِل و الفاعِلَه می آیند و صفت آند و جمله را مبهم نمی کنند ؛ عدد ۱ و ۲ نیز صفت آند .

سومین نشانه ی تمییز : اولین کلمه ی منصوب بعد از فعلهای : يَزِدُ - يَمْتَلِئُ - فَاضَ - طَابَ - كَفَى - وَسَعَ - تَقَدَّمَ -

حَسَنَ - تَفَتَّحَ ، اِمْتَأَزَ ، يَرْتَفِعُ ، فَجَّرَ ، اِشْتَهَرَ ، كَبَّرَ ، رُجِحَ ، كَثَرَ و فعلهای هم خانواده شان تمییز است . (تمییز نسبت)

مثال : يَرْتَفِعُ الْعِبَادَةُ دَرَجَةً ؛ اِمْتَلَأَ قَلْبَ الْأُمَّةِ اِيْمَانًا ؛ تَقَدَّمَ الطَّالِبُ دَرَسًا ؛ اَمَلًا الْقَدَحَ مَاءً

در ترجمه ی تمییز از الفاظ : از نظر - از لحاظ - از جهت ، از جنبه ی ، از . . . استفاده می کنیم ولی گاهی

می توانیم تمییز را به صورت مبتدا و یا فاعل و مفعول ترجمه کنیم :

مَلِي قَلْبِي اِيْمَانًا = قلبم از ايمان پر شد . (از) هُوَ أَحْسَنُ أَخْلَاقًا = او از نظر اخلاقي نيكوتر است = او خوش اخلاقي تر است .

هو اكثر مني صبيراً = صبر او از من بيشتر است . (مبتدا) فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْونًا = چشمه های زمین را اشکافتیم . (مفعول)

كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ = در زنگِ آخر بوديم .

نَظَرَتِ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى سَاعَتِهَا وَقَالَتْ : الدَّرْسُ يَكْفِي ! = خانم معلم به ساعتش نگاه کرد و گفت : درس کافی است !

حَفْلَةٌ = جشن	أُسْبُوعٌ = هفته	قَادِمٌ = آینده	ضَوْضَاءٌ = سَر و صِدَا أَصْفَرٌ = زرد
دَقٌّ = زده شد	جَرَسٌ = زنگ	مَمَرٌ = راه رو	نَادَى = صدا کرد أَخْضَرٌ = سبز
نَسِيَ = فراموش کرد	رَمِيلٌ = همکلاس ، همکار	قَاعَةٌ = سالن	إِمْتَلَأَ = پر شد أَحْمَرٌ = قرمز
أَلْحٌ = پافشاری کرد	صَفَّقَ = دست زد	سِتَارٌ = پرده	مُرَدِّحٌ = شلوغ تَضْحِيَةٌ = فداکاری
سَلَّمَ = نردبان ، پله	عَسَى = شاید ، چه بسا	قَدَحٌ = پیمانانه ، ظرف	دَائِرَةٌ = آموزش و پرورش و پرورش

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات :

كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ : قَالَتِ الْمُعَلِّمَةُ : الدَّرْسُ يَكْفِي !

خبر کان شبه جمله و محلاً منصوب فاعل و مرفوع خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع
وَمَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجَهَةً لِلَّهِ وَهُوَ مَحْسِنٌ !
تمییز و منصوب خبر و مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

مَنْ = اسم استفهام ، نکره ، مبنی ، مبنی علی السکون / محلاً مرفوع (مَنْ = چه کسی ؟)

دیناً = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نکره ، جامد ، مفرد ، مذکر (هر کلمه ای تنوین داشته باشد : اسم ، معرب ، منصرف و نکره است .)

مُحْسِنٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نکره ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مزید) ، مفرد ، مذکر

وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

أَسْلَمَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْغَائِبِ ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی بزیده حرف واحد (افعال) ، مُتَعَدٍّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی الفتح

كُنَّا = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، معتل و أجوف ، مبنی علی السکون ، مِنْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فِي = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السکون

الْحِصَّةِ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْأَلِفِ ، جامد ، مفرد ، مؤنث

يَكْفِي = فعلٌ ، مضارعٌ ، لِلْغَائِبِ ، معتل و ناقص ، ، مجرد ثلاثی ، لازم ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مُعْرَبٌ

حَتَّى = مهربانی = مصدر و جامد

حَتَّى = مهربان ، بر وزن فَعُولِ صفت مشبّهة و مشتق است . (مثل قطور) + تَرُّ با معنی می شوند .

مترادف ها (=) و متضادها (#) : سه تای اول متضاد اند و بقیه مترادف اند .

بَرٌّ □ بَحْرٌ شَبَعٌ (إشباع) □ جُوعٌ قَادِمٌ □ مَاضِيٌ جَشَعٌ □ طَمَعٌ دَقٌّ □ طَرَقَ □ قَادِمٌ □ آتِيٌ

جمع مکسر ها : جمع مکسر < مفرد

آبَاءٌ < أَبٌ رَمَلَاءٌ < رَمِيلٌ مَعَانِيٌ < مَعْنَى مَفَاهِيمٌ < مَفْهُومٌ أَقْرَانٌ < قَرِينٌ أَطْعِمَةٌ < طَعَامٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (تمییز = اسمی جامد ، نکره و منصوب)

هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي أَدْبَابُهُتِي مِنَ الْمَجْرُوعَاتِ مَشَاوِرُهُ تَقْدِيرُهُ الطَّلَبِيُّ دَرَسْتُ قَمِي لَاحِدًا @irandaneshnovin دَرَسْتُ ذَرَّةً حَسَدًا

حرفِ اِسْتِثْنَاءِ «إِلَّا» می باشد .

به کلمه ی بعد از «إِلَّا» می گوییم : مُسْتَثْنِي ؛ مُسْتَثْنِي 'منصوب است .

جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا عَلِيًّا = همه ی دانش آموزان آمدند بجز علی

هر روز هفته به مدرسه می رویم إِلَّا روز جمعه = نَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ كُلَّ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ

کلمه‌ای که مُسْتَثْنِي 'یکی از اعضاء یا اجزای آن باشد «مُسْتَثْنِي 'منه» نامیده می شود .

«مُسْتَثْنِي 'منه» قابل حذف است پس ممکن است در بعضی جمله حذف شده باشد .

«مُسْتَثْنِي 'منه» فقط در جمله‌های «منفی» و «سؤالی» حذف می شود .

پس اگر فعل جمله ای منفی نشده باشد حتماً «مُسْتَثْنِي 'منه» در آن جمله وجود دارد و حذف نشده است .

نکته : اگر قبل از فعل جمله‌ای (ما - لا - لم - لَمَّا - لَنْ - لَيْسَ) باشد فعل آن جمله منفی است .

آلبته ممکن است فعل جمله ای منفی باشد ولی «مُسْتَثْنِي 'منه» حذف نشده باشد .

اگر «مُسْتَثْنِي 'منه» حذف شده باشد کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» را «مستثنای مُفْرَغ» می نامند که ممکن است منصوب و

یا مرفوع باشد ولی هرگز مجرور نیست . «مستثنای مُفْرَغ» یعنی «مُسْتَثْنِي 'منه» محذوف است .

مُستثنای مفرغ وقتی مرفوع است که در جمله‌ی قبل از «إِلَّا» یک کلمه‌ی مرفوع مثل فاعل ، نائب فاعل و یا

خبر آن حذف شده باشد .

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ (جمله قبل از «إِلَّا» فاعل ندارد یعنی کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» هم فاعل است و هم مستثنای مفرغ)

یک راه ساده برای اینکه بدانیم «مستثنای مُفْرَغ» مرفوع است یا منصوب این است که «إِلَّا» را خط بزنی و جمله

را بدون وجود «إِلَّا» ترکیب کنیم .

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← ما جاءَ مُحَمَّدٌ

ما كانَ مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولًا

ما ضَرَبَ عَلِيٌّ إِلَّا أَحْمَدَ ← ما ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدَ

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

راه دیگر این است که اگر فعل جمله‌ای که مستثنای مفرغ دارد فعل لازم باشد ؛ مستثنی مفرغ ، مرفوع است و اگر

فعل متعدی باشد مُستثنای مُفْرَغ منصوب است .

یک راه برای تشخیص اینکه کدام جمله مستثنای مفرغ دارد اینست که کلمه‌ی قبل از «إِلَّا» و بعد از «إِلَّا» را با

هم مقایسه می کنیم : اگر کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» یکی از اجزای کلمه ی قبل از «إِلَّا» باشد : مُسْتَثْنِي 'معمولی و

منصوب است و اگر اینطور نباشد مُستثنای مُفْرَغ منصوب است .

جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا عَلِيًّا

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ

⊕ اگر فعل جمله قبل از «إِلَّا» مُثَبَّت باشد ، کلمه بعد از «إِلَّا» ۱۰۰٪ مُسْتَثْنِي و منصوب است . جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا عَلِيًّا

⊕ اگر قبل از «إِلَّا» کلمات : كُلٌّ ، أَحَدٌ ، عَمَلٌ ، جَمِيعٌ ، أَشْيَاءٌ و شَخْصٌ ، بیاید ؛ مُسْتَثْنِي 'منه حذف نشده : ما جاءَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا

⊕ اگر کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» مرفوع باشد ، نوع مُسْتَثْنِي ۱۰۰٪ مُسْتَثْنای مُفْرَغ است . لا يَفْلِحُ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ

بَادِرِ الْفُرْصَةِ وِ اِحْدَرَ فَوْتَهَا = فرصت را غنیمت بشمار و از تلف کردنش دوری کن .

الْبَارُودِيُّ مِصْرِيٌّ الْمَوْلِدِ = بارودی متولد مصر است .

قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وِ خُلُوَهَا = تلخی زندگی و شیرینی اش را چشیده است .

مِنَ اَيَّامِ جَوَانِيٍّ اَزْ عَمْرِ خُودِ رَا مُغْتَنِمٌ مِي شِمَارَم = اِنَا اَغْتَنِمُ اَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عَمْرِي .

عَزَّتْ دَرِ غَنِيْمَتِ شِمَرْدَنِ فَرْصَتَهَا اَسْتُ = اَلْعِزُّ فِي اِغْتِنَامِ الْفُرْصِ .

لَا تَطْلُبُ اِلَّا الْحَسَنَاتِ = فقط خوبی ها را طلب کن . فَلَنْ نَزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا = فقط بر شما عذاب را خواهیم افزود .

ضَيِّعَ = خراب کرد مَجْتَمَعُ = جامعه ، اجتماع جَبْنُ = ترس عَارٌ = ننگ خُمُولٌ = سستی

طَيْرَانَ = پرواز اِصْطِدَامٌ = برخورد شَجَّعَ = تشویق کرد رُبَّ = چه بسا (حرف جر)

قَلَمًا = به ندرت قَنَصَ = شکار کرد مَرءٌ = انسان يَرْخُصُ = ارزان می شود

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

بَادِرِ الْفُرْصَةِ وِ اِحْدَرَ فَوْتَهَا ؛

فعل امر و فاعل مستتر مفعول به و منصوب مفعول به و منصوب مضاف إليه و محلاً مجرور

الْبَارُودِيُّ مِصْرِيٌّ الْمَوْلِدِ . قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وِ خُلُوَهَا ؛

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مفعول به و منصوب مفعول به و منصوب معطوف و منصوب بالتبعيه

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

بَادِرِ = فعل ، امر ، للمخاطب ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد (مفاعله) ، مُتَعَدٍ ، مبني للمعلوم ، مبني على السكون

أَلْ = حرف تعريف ، غير عامل ، مبني على السكون

الْفُرْصَةُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مؤنث

وَ = حرف عطف ، غير عامل ، مبني على الفتح

اِحْدَرَ = فعل ، امر ، للمخاطب ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبني للمعلوم ، مبني على السكون

فَوْتٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِاَضَافِهِ ، جامد ، مفرد ، مذکر

هَا = اسم ، ضمير متصل للجذر ، معرفه ، للغائبه ، مبني على السكون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

صَبَا □ طِفْلٌ صَادٌ □ قَنَصَ (قَنَاصَه) ظَمَانَ □ عَطَشَانَ كَسَالَهُ □ خُمُولٌ (سُسْتِي) شَعَرَ □ أَحْسَ

نِيلٌ □ وَصُولٌ خُمُولٌ □ نِشَاطٌ شَيْبٌ □ شَبَابٌ مَرٌّ □ خُلُوٌ (همه مترادف اند بجز ۳ عبارت آخر .)

جمع مکسر ها : جمع مکسر - مفرد

فُرْصَةٌ ← ثَوَانِيٌّ ← ثَانِيَه دَقَائِقٌ ← دَقِيْقَه خَفَافِيْشٌ ← خَفَاشٌ اَذَانٌ ← اَذْنٌ (گوش) عِيُونٌ ← عَيْنٌ (چشم)

عبارات مرتبط با قواعد درس :

حرف ندا در عربی « یا » می باشد .

به اولین کلمه‌ی بعد از حرفِ ندا می گویند : منادا

مانند : یا مُحَمَّدُ ، یا فَاطِمَةُ ، یا قُدُسٍ ، یا اللَّهُ ، یا رَسُولَ اللَّهِ ، یا أَيُّهَا النَّاسُ

منادا اگر یک کلمه‌ای (مفرد) باشد « مبنی بر ضم » است ، اما محلاً منصوب است . یا اللَّهُ

مبنی بر ضم یعنی استفاده از تنوین ممنوع است ، فقط ضمه می گیرد . یا مُحَمَّدُ (درست) یا مُحَمَّدُ (غلط)

نکته : مرفوع آخرش هم ضمه « ـُ » می گیرد هم تنوین رفع « ـُ » ولی مبنی برضم فقط آخرش ضمه می گیرد .

اسم معرب در ۲ حالت مبنی می شود : ۱- بعد از یا (منادای مفرد) یا اللَّهُ ۲- بعد از لای نفی جنس لا شَكَّ

نکته : منادا اگر دو کلمه‌ای (مضاف و مضاف الیه) باشد ، منصوب است و منادای مضاف نامیده می شود و کلمه ی

بعدها هم مضاف الیه و مجرور است .

یا رَسُولَ اللَّهِ

یا مَدِينَةَ الْاِحْزَانِ

منادای مضاف (منصوب)

منادای مضاف (منصوب)

نکته : منادای یک کلمه‌ای (مفرد) اگر اسم خاص باشد « منادای عَلَم » نامیده می شود .

یا اِبْرَاهِيمَ

یا قُدُسٍ

منادای علم (مبنی بر ضم)

نکته : منادای یک کلمه‌ای (مفرد) اگر اسم خاص نباشد « منادای نکره ی مقصوده » نامیده می شود . (معرفه به ندا)

یا رَجُلٌ

یا اِنْسَانٌ

نکته : منادا اگر « أَلْ » داشته باشد حتماً باید قبل از آن « أَيُّهَا - أَيُّهَا » بیاید .

یا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ

یا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ (غلط است)

یا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ

یا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ

نکته : در یا أَيُّهَا النَّاسُ « یا » حرف ندا است « أَيْ » منادای یک کلمه‌ای (نکره ی مقصوده) و مبنی برضم است ؛

حرف « ها » حرف تنبیه است و کلمه‌ای که بعد از (أَيُّهَا و أَيُّهَا) می آید تابع منادا است یعنی اگر مشتق باشد

صفت است و اگر جامد باشد تابع آئی است .

یا أَيُّهَا النَّاسِ

یا أَيُّهَا الظَّالِمُونَ

(ها : در اینجا ضمیر نیست .)

تابع آئی

صفت = نعت = تابع آئی

نکته طلایی : بعد از أَيُّهَا و أَيُّهَا همیشه اسم مرفوع می آید . ﷻ

اسمهای مثنی و جمع اگر منادای مضاف شوند فقط آخرشان « ین » می گیرد و نون آنها نیز باید حذف شود :

یا مَعْلَمِينَ + المدرسه = یا مَعْلَمِي المدرسه یا مَسْلِمِينَ + العالم = یا مَسْلِمِي العالم ؛ یا مَسْلِمُو العالم (غلط)

نکته : در کلمه ی « اَللَّهُمَّ » میم مُشَدَّد « م » بجای حرفِ ندا آمده و « اَللَّهُ » منادای علم است . اَللَّهُمَّ = یا اللَّهُ

۱- واو قَسَم : یعنی قسم به : این واو همان واو حرف جر و عامل است .

وَاللَّهِ ، وَالْفَجْرِ ، وَالْعَصْرِ ، ن وَالْقَلَمِ (جار و مجرور)

۲- واو عطف : حرف عطف بین دو کلمه یا دو جمله می باشد و غیر عامل است ، کلمه‌ی بعد از آن معطوف است .

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ (واو عاطفه)

جاءَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ (واو عاطفه)

قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) : عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ = پیامبر اکرم (ص) فرمود : بر شما واجب است مراجعه به قرآن .

الْقُرْآنُ نُورٌ وَهُدًى يُخْرِجُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِيَّ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ = قرآن نور و هدایتی است که جامعه ی انسانی را از مرگ به سوی زندگی ، خارج می کند .

إِلْتِبَسٌ = مُشْتَبِهٌ شَدٌ قِطْعٌ لَيْلٌ = پاره های شب مُظْلِمٌ = تاریک سَمَّحٌ = اجازه داد ذَرِيعَةٌ = بهانه
فَلَكٌ = ستاره شناسی بَحْثٌ عَنِ = جستجو کرد ثَقَافَةٌ = فرهنگ صَيِّدَةٌ = داروسازی کیمیَا = شیمی chemistry

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) : عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ ؛ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ؛ أَيُّهَاكَ نَعْبُدُ ؛

فاعل و مرفوع جار و مجرور محلاً مبتدا و مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمَسْتَقِيمَ ، اللَّهُ الصَّمَدُ ؛ وَ لَمْ يُولَدْ ؛ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

مفعول به و منصوب خبر و مرفوع فعل و نائب فاعل خبر كان و منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أَلْحَمْدُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِأَل ، جامد ، مفرد ، مذکر

لِ = حرف جر ، عامل ، مبنی علی الکسر

اللَّهُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جامد ، مفرد

إِيَّاكَ = اسم ، ضمیر منفصل لِلنَّصْبِ ، معرفه ، لِلْمَخَاطَبِ ، مبنی علی الفتح

نَعْبُدُ = فعلٌ ، مضارع ، لِلْمَتَكَلَّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی للمعلوم ، مرفوع

إِهْدِ = فعلٌ ، امر ، لِلْمَخَاطَبِ ، معتل و ناقص ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی للمعلوم ، مبنی علی حذف حرف عله

نَا = اسم ، ضمیر متصل لِلنَّصْبِ ، معرفه ، لِلْمَتَكَلَّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، مبنی علی السكون

لَمْ = حرف جازمه ، عامل ، مبنی علی السكون

يُولَدُ = فعلٌ ، مضارع مجزوم ، لِلغائبِ ، معتل و مثال ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی للمجهول

الصَّمَدُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِأَل ، جامد ، مفرد ، مذکر

مترادف ها (=) و متضادها (#) : عبارت اول مترادف است ولی بقیه ی عبارت متضادند .

حياة □ عيش موت □ حياه يأس □ رجاء كسل □ نشاط
أحل □ حرم الحق □ الباطل الحركة □ السكون دنيا □ عقبى

جمع مکسر ها : جمع مکسر - مفرد

فِتْنٌ ← فِتْنَةٌ نِعْمٌ ← نِعْمَةٌ سُنَنٌ ← سُنَّةٌ قِطْعٌ ← قِطْعَةٌ مَوَاهِبٌ ← مَوْهَبَةٌ أَعْرَاضٌ ← عَزِيزٌ أَشِدَاءٌ ← شَدِيدٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس :

نکاتی بیشتر پیرامون قواعد درس ۷ عربی ۳ (مُنادا)

نکته: گاهی اوقات حرف ندا حذف می‌شود:

أَيُّهَا النَّاسُ؛ رَبِّنا؛ رَبِّي؛ إِلَهِي؛

يُوسُفُ اجْلِسْ! مَرِيَمُ اسْجُدِي!

وقتی حرف ندا حذف می‌شود فرق مِنَادَا و مبتدا را با توجه به وجود فعل امر در جمله، تشخیص می‌دهیم.

رَبِّيْنَا آتِيْنَا فِي الدُّنْيَا الْحَسَنَةَ؛ رَبِّيْنَا اِغْتَفِرْ لَنَا؛ رَبِّيْنَا غَفُورٌ

مِنَادَاي مِضَافِ فِعْلِ اَمْرٍ مِضَافِ، مِضُوبٍ فِعْلِ اَمْرٍ مَبْتَدَا، مَرْفُوعٍ خَبَرٍ، مَرْفُوعٍ

نکته: گاهی اوقات ضمیر متکلم «ی» به معنی «مَنْ» از آخر کلمه حذف می‌شود و بجای آن «کسره» می‌آید.

يَا اَبِي يَا اُمِّي

مِنَادَاي مِضَافِ تَقْدِيرًا مِضُوبٍ مِضَافِ تَقْدِيرًا مِضُوبٍ

يَا اُمِّي = يَا اُمِّ = اُمِّ

يَا اَبِي = يَا اَبْتِ = اَبْتِ

نکته: در جمله‌ای که منادا وجود دارد معمولاً فعل امر و نهی یا ضمیر و فعل مخاطب بکار می‌رود نه غایب. «رَبِّ» و «إِلَه» هرگز منادای علم نمی‌شوند؛ بلکه اگر منادا باشند منادای مِضَاف است. رَبِّيْنَا؛ يَا رَبِّيْنَا؛ إِلَهِي

فعل مضارعی که آخرش تشدید داشته باشد بجای مجزوم شدن باید روی تشدید فتحه بگیرد:

لَا + يُجِيبُ ← لَا يُجِيبُ لَمْ + تَمُرُّ ← لَمْ تَمُرِّ تَسُدُّ (امر) ← تَسُدُّ

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می‌باشد؛ برای دیگران: کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید.

پایان موفق باشید. علی زنگنه

و از نشانه‌های خدا اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هایشان است و فقط دانایان این را می‌فهمند.

أَلَسِنَتِكُمْ عَالَمِينَ

زبان‌های خارجی پنجره‌ای به سوی افق‌های جدید می‌گشایند! 🏠

Foreign languages open doors to new horizons!

واژه‌ها را باید شُست! ... واژه باید خود باران! واژه باید خود باد باشد!

زیر باران باید رفت! با همه مردم شهر! زیر باران باید رفت!

بی‌گمان در ده بالادست! چینه‌ها کوتاه است! مردمانش خوب می‌دانند! که شقایق چه گلی است؟

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه‌های تک‌رقمی: @irandaneshnovin

حرکات

- ۱- فَتْحَه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرف تَ مفتوح است .
- ۲- کَسْرَه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرف لِ مکسور است .
- ۳- ضَمّه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرف سِ مضموم است .
- ۴- نام این علامت سکون است و حرف بی حرکت را حرف ساکن می گویند .

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94005 - 8 - 8 چاپک

تنوین‌ها

تنوین : نون ساکنی است که آخر برخی از اسم‌ها نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود . کتاب ← کتابُن

⊕ هر کلمه ای که آخرش تنوین داشته باشد ، حتماً اسم است : محمداً - خروج - فتح

۱- اَ تنوین نصب مثلاً کلمه‌ی کتاباً منصوب است .

۲- تنوین جر مثلاً کلمه‌ی کتابٍ مجرور است .

۳- تنوین رفع مثلاً کلمه‌ی کتابٌ مرفوع است .

نکته : تنوین نصب همیشه همراه الف است بجز وقتی که حرف آخر اسمی (ة ، ة ، اء) باشد . مثل : محمداً ، علیاً ،

« شَجَرَةٌ (درختی) - مَكْتَبَةٌ (کتابخانه ای) - نِسَاءٌ (زنانی) »

اقسام کلمه

کلمه در زبان عربی سه نوع است : (۱) اسم (۲) فعل (۳) حرف

(۱) اسم ؛ مثل : حُسین ، فاطمه ، هُوَ (او) ، خُرُوج ، اِكتشاف ، جمیل ، یوم (ضمیر ، مصدر ، صفت و قید جزء اسم است .)

(۲) فعل ؛ مثل : ذَهَبَ (ماضی) ، يَذْهَبُ (مضارع) ، اِذْهَبْ (امر)

← استخرج (ماضی) - استخرجْ (مضارع) - استخرجْ (امر)

(۳) حرف ؛ مثل : وَ ، أَلَمْ ، مِنْ (از) ، بِ (به) ، فِی (در) ، اِلَى (به ، بسوی) ، عَلِی (بر ، روی) ، كَ (مثل)

نکته : برخی از حروف در عربی حرف جر نامیده می‌شوند ؛ زیرا اسم بعد از خود را مجرور (-یا-) می‌کنند . مثل :

بِ ، كَ ، عَن ، فِی ، اِلَى ، لِ (برای) ، مِنْ ، عَلِی (همان حروف اضافه در فارسی)

فِی + كِتَابٍ ← فِی كِتَابٍ

مرفوع جار و مجرور

فِی + اَلْكِتَابِ ← فِی الْكِتَابِ

مرفوع جار و مجرور

تجزیه ی فعل

در عربی فعل ۳ قسمت اصلی دارد : ماضی (گذشته) ، مضارع (زمان حال) ، امر

امر

مضارع

ماضی

فعل ماضی دارای ۱۴ صیغه است :

(۱) ذَهَبَ	(۴) ذَهَبْتَ	(۷) ذَهَبْتَ	(۱۰) ذَهَبْتَ	(۱۳) ذَهَبْتُ
(۲) ذَهَبَا	(۵) ذَهَبْتَا	(۸) ذَهَبْتَمَا	(۱۱) ذَهَبْتُمَا	(۱۴) ذَهَبْنَا
(۳) ذَهَبُوا	(۶) ذَهَبْتُمْ	(۹) ذَهَبْتُمْ	(۱۲) ذَهَبْتُمْ	

① - أَنْتَ ذَهَبْتَ إِلَى بَيْتِكَ ← (أَنْتِ) ← أَنْتِ ذَهَبْتَ إِلَى بَيْتِكَ (تناسب فعل و ضمیرها با هم)

② - تمام ضمایری که به آخر فعل ماضی اضافه می‌شوند فاعل این فعل‌ها هستند . [ضمیر متصل فاعلی (مرفوع)]

③ - ۱۲ صیغهی فعل ماضی ضمیر متصل فاعلی دارد : ذَهَبَا ، ذَهَبُوا ، ذَهَبْتُمْ

④ - صیغهی (۱ و ۴) ضمیر متصل فاعلی ندارند و فاعل این صیغه‌ها یا اسم ظاهر است یا ضمیر مستتر .

⑤ - تُ در آخر صیغهی ۴ ماضی نشانه‌ی مؤنث بودن است نه فاعل . (فاعل آن یا اسم ظاهر است یا ضمیر مستتر هی)

⑥ - برای اسم‌ها همیشه فعل غایب بکار می‌بریم . الْمَعْلَمُونَ يُحِبُّونَ التَّلَامِيذَ الْمُجْدِينَ (تُحِبُّونَ غلط است .)

⑦ - فعل مخاطب فقط وقتی به کار می‌رود که در جمله ضمیر مخاطب یا منادا وجود داشته باشد .

ضمیر مخاطب مثل : (أَنْتَ - كَ - أَنْتُمْ - كُمْ ...) نشانه‌ی منادا (یا - أَيُّهَا)

فعل ماضی ساده بوسیله‌ی حرفِ « ما » منفی می‌شود : ذَهَبَ = رَفَتْ ⑧ ما ذَهَبَ = نرفت

فعلِ مضارعی که قبل از آن حرفِ « لَمْ » آمده باشد ، معنی ماضی منفی میدهد : لَمْ يَذْهَبْ = ما ذَهَبَ = نرفت (مهم)

صرف فعلِ کان

کان یک فعل ماضی است پس مثل ذَهَبَ صرف می‌شود ولی از صیغهی ۶ تا آخر الف آن حذف می‌شود :

(۱) کَانَ	(۴) کَانْتَ	(۷) كُنْتِ	(۱۰) كُنْتَ	(۱۳) كُنْتُ
(۲) کَانَا	(۵) کَانْتَا	(۸) کَانْتَمَا	(۱۱) کَانْتُمَا	(۱۴) کَانْنَا
(۳) کَانُوا	(۶) كُنْتُمْ	(۹) كُنْتُمْ	(۱۲) كُنْتُمْ	

* ریشه‌ی کان (کَ ، وَ ، نَ) بوده و در ۵ صیغهی اول فعل معتل أجوف ، حرفِ عله به الف تبدیل می‌شود .

- از صیغه ۶ تا آخر حرفِ الف حذف می‌شود : قَالَ - قَامَ - کَانَ و اولین حرفِ ضمه می‌گیرد : قُلْنَ

- در این فعل‌ها از صیغه ۶ تا آخر بعد از حذف الف اولین حرفِ کسره می‌گیرد : (سَارَ - بَاعَ - خَافَ) ⑨ سِرْنَ

۲- فعل مضارع (= زمان حال)

اگر حروفِ « يَ ، تَ ، أ ، نَ » یا همان حروفِ مضارعه را به اول فعل ماضی اضافه کنیم به فعل مضارع تبدیل می‌شود

يَذْهَبُ ، تَذْهَبُ ، أَذْهَبُ ، نَذْهَبُ

(۱) يَذْهَبُ	(۴) تَذْهَبُ	(۷) تَذْهَبُ	(۱۰) تَذْهَبِينَ	(۱۳) أَذْهَبُ
(۲) يَذْهَبَانِ	(۵) تَذْهَبَانِ	(۸) تَذْهَبَانِ	(۱۱) تَذْهَبَانِ	(۱۴) نَذْهَبُ
(۳) يَذْهَبُونَ	(۶) يَذْهَبْنَ	(۹) تَذْهَبُونَ	(۱۲) تَذْهَبْنَ	

نکته: دقت کنیم که آخر فعل مضارع همیشه ضمّه یا « ن » دارد که این دو علامت نشانه‌ی مرفوع بودن فعل مضارع اند و فاعل نیستند و هنگامی که فعل مضارع مجزوم یا منصوب شود این دو علامت حذف می‌شوند.
(بجز صیغه‌ی ۶ و ۱۲ = یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

ضمایری که به آخر فعل مضارع اضافه شده‌اند فاعل هستند ولی ۵ صیغه ضمیر فاعلی ندارد: (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴)
ضمیر بارز فاعلی مثل: « الف » در یَذْهَبَانِ و « واو » در یَذْهَبُونَ.

در صیغه‌ی ۶ و ۱۲ مضارع حرف « ن » در آخر فعل مضارع ضمیر بارز فاعلی است و نشانه‌ی مرفوع بودن نیست ولی در بقیه‌ی صیغه‌ها « ن » نشانه‌ی مرفوع بودن است یعنی به جای ضمّه آمده است. (نون عوض رفع)

فعل ماضی نقلی

حرف « قَدْ » را به اول فعل ماضی ساده اضافه می‌کنیم، تبدیل به ماضی نقلی می‌شود: قَدْ + فعل ماضی
قَدْ ذَهَبْتُ = رفته‌ام قَدْ ذَهَبْتَ = رفته‌ای قَدْ ذَهَبَ = رفته است

فعل ماضی بعید

(۱) کان + فعل ماضی ← کان ذَهَبَ = رفته بود (بعید بود داره)

(۲) کان + قَدْ + فعل ماضی ← کان قَدْ ذَهَبَ : رفته بود (بعید بود داره)

نکته: اگر صیغه‌ی فعل اصلی تغییر کند صیغه‌ی کان هم تغییر می‌کند:

(۱) کان ذَهَبَ	(۴) کانتُ ذَهَبْتُ	(۷) کنتُ ذَهَبْتَ	(۱۰) کنتُ ذَهَبْتِ
(۲) کانا ذَهَبَا	(۵)	(۸)	(۱۱)
(۳) کانوا ذَهَبُوا	(۶) کینُ ذَهَبْنَ	(۹)	(۱۲) کنتنُ ذَهَبْتُنَّ
			(۱۳) کنتُ ذَهَبْتُ
			(۱۴) کنا ذَهَبنا

فعل ماضی استمراری

کان + فعل مضارع ← کان یَذْهَبُ = می‌رفت (استمراری می داره)

- اگر فعل قبل از فاعل و در اول جمله بکار رود در صیغه‌های غایب باید مفرد بیاید:

علی و احمد و رضا ذَهَبُوا = ذَهَبَ علی و احمد و رضا

جَلَسَ التَّلَامِیذُ و کَتَبُوا دَرَسَهُمْ

- اگر فعل قبل از فاعل بکار رود، باید مفرد بیاید ولی اگر بعد از فاعل بکار رود، باید مناسب فاعل باشد.

(۱) کان یَذْهَبُ التَّلَامِیذُ

دانش‌آموزان می‌رفتند: (۲) کان التَّلَامِیذُ یَذْهَبُونَ

(۳) التَّلَامِیذُ کانوا یَذْهَبُونَ

نکته: اگر فاعل یا نایب فاعل جمع مکسر غیر عاقل (اشیاء و حیوانات) باشد فعل بصورت مفرد مؤنث می‌آید.

مثل: کَسَرَتِ الْأَشْجَارُ (درخت‌ها شکستند.) قَطَعَتِ الْأَشْجَارُ (درخت‌ها بریده شدند.)

ماضی بعید و استمراری به دو صورت منفی می‌شوند:

(۱) ما + کان + فعل اصلی: ما کان ذَهَبَ = نرفته بود ما کان یَذْهَبُ = نمی‌رفت

(۲) ما + مضارع مجزوم + فاعل: ما یَذْهَبُ = نرفته‌اند ما یَذْهَبُونَ = نمی‌روند

فعل لازم و متعدی

متعدی در لغت به معنای متجاوز و زیاده خواه است . (هم فاعل می‌خواهد و هم مفعول)
 فعل لازم به مفعول احتیاج ندارد و فقط با فاعل معنی جمله اش کامل می شود . مثل : ذَهَبَ حُسَيْنٌ ، جَاءَ أَحْمَدُ
 فعل متعدی به مفعول احتیاج دارد مثل : كَتَبَ ، قَتَلَ - باعَ (فروخت) ، اِبتاعَ (خرید) ، قَالَ (گفت) دَقَّ (کوبید ، زد)
 برای اینکه بفهمیم فعلی لازم است یا متعدی به اول آن ، کلمه‌ی آن را یا او را اضافه می‌کنیم اگر با معنی بود :
 متعدی است و اگر بی معنی بود لازم است . اَكَلَ (خورد) ، قَتَلَ (کشت) متعدی اند ولی جَاءَ (= آمد) لازم است .

نکاتی در مورد فعل متعدی

اگر فعلی در باب افعال یا تفعیل باشد متعدی است . (ذَهَبَ ، لازم ولی اَذْهَبَ ، متعدی است .)
 نَزَلَ = نازل شد (لازم) أَنْزَلَ و نَزَلَ = نازل کرد (متعدی) (اولی باب افعال و دومی باب تفعیل)
 اگر در جمله ای مفعول وجود داشته باشد فعلش متعدی است و اگر مفعول نگیرد ، فعلش لازم است .
 اگر به آخر فعلی ضمیر چسبان اضافه شده بود آن فعل حتماً متعدی است : كَتَبَهُ ، قَتَلَهُم ، يَحْرِسُكَ
 هر فعلی مجهول باشد حتماً متعدی هم هست . قَتِلَ (کشته شد ، مجهول و متعدی)
 اگر بعد از فعل جمله و قبل از مفعول حرف جر « بِـ » قرار گیرد آن فعل متعدی می‌شود .
 - ممکن است بین فعل لازم و حرف (بِـ) فاصله باشد .

جاءَ (آمد) = لازم جاءَ بِـ (آورد) = متعدی ذَهَبَ (رفت) = لازم ذَهَبَ بِـ (برد) = متعدی
 جاءَ مُحَمَّدٌ بِدِينِ الْحَقِّ = محمد (ص) دین حق را آورد . (متعدی)

نکته - بعضی فعلهای متعدی در عربی دو مفعول می‌گیرند . (تَأْخُذُ مَفْعُولَيْنِ)

أَعْطَيْتُ الْفَقِيرَ الطَّعَامَ (بخشیدم به فقیر غذا را)

فعل و فاعل مفعول اول مفعول دوم

کسی ' (پوشاند) ، آذاقَ (چشاند) ، أعطى ' (بخشید) ، جعل (قرار داد) - وجد (یافت) - سمى (نامید) - أت (بده)
 آلبس (پوشاند) - أبلغ (رساند) - وهبَ (بخشید) - رزق (روزی داد) - أَخَذَ (گرفت) - حسَبَ (پنداشت) - وَعَدَ
 - برای تشخیص فعل‌های دو مفعولی در جمله باید هر دو مفعول وجود داشته باشند .

- اگر فعلی متعدی باشد و به باب افعال یا تفعیل برود دو مفعولی می‌باشد . لَبَسَ = پوشید ؛ أَلْبَسَ = پوشاند
 چند فعل متعدی : حَرَّرَ (آزاد کرد) - أَمْلَأَ (پر کرد) - تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ، أَضْحَكَ (خنداند) ، هَجَرَ (ترک کرد)

چند فعل لازم : فَازَ (پیروز شد) - فَاضَ (پر شد) - اِمْتَلَأَ (پر شد) - جَاعَ (گرسنه شد) - جَلَسَ (نشست) - حَرَّرَ

(آزاد شد) - تَحَرَّرَ (آزاد شد) - أَفْلَحَ (رستگار شد) - تَقَدَّمَ (پیش رفت) - يَصِيحُ (فریاد می‌کشد) - تَهَيَّأَ (آماده شد)

حَرَجٌ = خارج شد ؛ يَخْرُجُ = خارج می‌شود ﴿ فعل هایی که آخر معنی شان : شد و می‌شود دارد معمولاً لازم اند .

نکته : فعلی که ماضی آن بر وزن فَعَلَ باشد ، لازم است : كَرُمَ - حَسَنَ - طَوَّلَ

فعل‌های باب انفعال ، اِفعال و تَفَعَّلَ معمولاً لازم هستند . اِنْدَفَعَ - اِجْتَمَعَ - تَقَرَّبَ

درک مطلب : تجزیه ی فعل : جَاءَ = معتل اجوف ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد (= آمد)

درک مطلب : تجزیه ی فعل : أتى = معتل ناقص ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد (= آمد)

درک مطلب : تجزیه ی فعل جزو انفعال و افعال متعدیه : اِنْدَفَعَ = معتل ناقص ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد من افعال

- ۱) هر کلمه‌ای که اولش **أَلْ** داشته باشد ، اسم است : **أَلْحَقُّ**
 - ۲) هر کلمه‌ای که آخرش تنوین داشته باشد ، اسم است . **حَمْدًا**
 - ۳) مضاف واقع شدن : **كِتَابُ الْجَبْرِ** (مضاف و مضاف الیه)
- نکته : سه نشانه‌ی اول هرگز با هم در یک کلمه نمی‌آیند .
- ۴) هر کلمه‌ای که مجرور شود اسم است : **فِي طَرِيقٍ** - **طَرِيقُ الْقُدْسِ**
 - ۵) هر کلمه‌ای که آخرش « **ة - ة** » باشد ، اسم است : **فَاطِمَه** - **شَجَرَة**
 - ۶) هر کلمه‌ای که منادا واقع شود یعنی بعد از حرف ندا قرار گیرد اسم است : **يَا قُدْسُ**
- نکته : تمام ضمیرها - قیدها - صفت‌ها و مصدرها و کلمه‌های سه حرفی ساکن‌الوسط اسم هستند .
- (**ه - هُوَ** - **بَعْد** - **کَرِيم** - **اِسْتِخْرَاج** - **حَمْد** - **نَصْر** - **فَتْح** - **عِلْم** - **حُزْن**)

نشانه‌های شناخت فعل

- ۱) هر کلمه‌ای که قبل از آن « **قَد ، سَ ، سَوَفَ ، لَمْ - لَمَّا - لَنْ** » بیاید فعل است . **قَدْ ذَهَبَ ، لَمْ يَذْهَبْ ، سَيَذْهَبُ**
 - ۲) هر کلمه‌ای که بر وزن صیغه‌های فعل باشد ، فعل است . **بَلَعْتُ** ← **ذَهَبْتُ**
- نکته : « **ت** » ساکن در آخر کلمه نشانه‌ی فعل بودن است . (فعل ماضی صیغه ۴ = **لِلْمُخَاطَبَةِ**)
- نکته : کلمه‌ای که آخرش مجزوم (ساکن) باشد ، فعل است . **اِذْهَبْ ، قُلْ ، دَعْ ، بَعْ ، عَيْنُ ، مَيِّزُ ، اَجِبْ ، لا تَذْهَبْ**

اسم از لحاظ جنس : مذکر و مؤنث

- * مذکر حقیقی : یعنی اسمی که بر انسان یا حیوان مذکر دلالت می‌کند . مانند : **عَلِيٌّ ، تَلْمِيذٌ ، اَحْمَدٌ ، ثَوْرٌ (گاو نر)**
دِيكٌ (خروس) ، قِطٌ (گربه = cat) ، فَرُخٌ (جوجه)
- * مذکر مجازی : اسمی است که شکل ظاهرش مذکر است یعنی در آخرش نشانه‌ی تأنیث ندارد اما چون نه حیوان است و نه انسان ؛ مذکر و مؤنث بودن آن بی معنی است به همین دلیل به آن می‌گوییم : مذکر مجازی (غیر واقعی)
 مانند : **كِتَابٌ ، جِدَارٌ (دیوار) ، عَسَلٌ ، قَلَمٌ ، باصٌ (اتوبوس = bus)**
- * مؤنث حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده دلالت می‌کند ، مثل : **مَرِيْمٌ ، بَقْرَةٌ (گاو ماده) ، دَجَاجَةٌ (مرغ) ، فَارَةٌ (موش)**
- * مؤنث مجازی : اسمی است که قواعد مؤنث را دارد ولی چون نه انسان است و نه حیوان ، مؤنث و مذکر بودن آن بی معنی است . مثل : **شَجَرَةٌ ، مِئْصَدَةٌ (میز) ، مَكْتَبَةٌ (کتابخانه)**
- اسم مذکر یا مؤنث حقیقی چشم دارد ولی اسم مجازی چشم ندارد : **عَلِيٌّ ، بَقْرَةٌ (حقیقی) - كِتَابٌ ، شَجَرَةٌ (مجازی)**

نشانه‌های مؤنث بودن اسم (علائم تأنیث)

- ۱) « **ة - ة** » : **فَاطِمَه ، حَمِيْدَةٌ ، شَجَرَةٌ**
 - ۲) الف مقصوره (ی) : **كَبِيْرٌ (الف کوتاه) و کلماتی مثل : (عَصَا ، دُنْيَا ، عَلِيَا)**
 - ۳) الف ممدوده (اء) : **زَهْرَاءُ ، خُضْرَاءُ (سبز)** « **كِتَابًا اَخْضَرَ وُلِيٌّ** ← **شَجَرَةٌ خَضْرَاءٌ** »
- بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تک رقمی : @irandaneshnovin

نکته: این ۴ دسته از اسمها، مؤنث مجازی و حفظی اند با اینکه آخرشان علامت تأنیث ندارد:

۱- تمام شهرها و کشورها و قبیله‌ها: الايران الاسلاميه، مشهد مقدسه

۲- جمع مکسرهایی (غیرعقل) که بر اشیاء و حیوانات دلالت می‌کنند: کُتُب درسیه، مَساجِد مشرفه، أمراض مُهلِکه

کتاب (مذکر) ← کُتُب (مؤنث) ولی ← تَلْمِیذ (مذکر) ← تَلَامِیذ (مذکر)

۳- اعضای زوج بدن انسان: ید، رجل (پا)، عین، أُذُن (گوش)، سِن (دندان)، أصبع (انگشت)، ساق، عَضُد، فَخِذ

۴- چند کلمهٔ حفظی: شَمْس، نَفْس، دار، نار (آتش)، اَرْض، عَیْن (چشمه)، جَهَنَّم، حَرْب (جنگ)، بَئْر (چاه)، رُوح قُوس (کمان)، فَأْس (تیشه)، کَأْس (کاسه)، اَرنب (خرگوش)، جَیْش (لشکر)، قُوم، شَمال، قَمِیص، طَرِیق (دو وجهی) ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً: مَنْ حَفَرَ بَئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ... هر کس برای برادرش چاهی بکند خودش در آن چاه می‌افتد.

۱- ه ۲- ها ۳- هُنَّ ۴- هُم

نکته: بعد از ادوات شرط (اِنْ، مَنْ، مَا، اَيْنَمَا) فعل ماضی معنی مضارع می‌دهد: «مَنْ حَفَرَ... هر کس حفر بکند...»

- اِنْ شَاءَ اللهُ (= اگر خدا بخواهد) شَاءَ ماضی است اما بعد از حرف شرط «اِنْ» معنی مضارع می‌دهد.

- کلمه‌ی عَیْن ۳ معنی دارد: (چشم - چشمه - جاسوس) که فقط دو معنی اولش مؤنث اند.

- دو حرف «لَمْ و لَمَّا» معنی مضارع را به ماضی (منفی) تبدیل می‌کنند. لَمْ يَذْهَبُ = مَا ذَهَبَ = نرفت

* مؤنث معنوی: اسمی است که علامت تأنیث ندارد ولی قواعد مؤنث را دارد. (أُم، زَيْنَب، نَرْجِس، بِنْت)

* مؤنث لفظی: اسم مرد است ولی چون علامت تأنیث دارد به آن می‌گوییم مؤنث لفظی ولی قاعده بکار بردن فعل و

ضمیر و... در مورد آن مذکر است. (حَمْرَة، مَعَاوِيَة، مُوسَى، زَكَرِيَاء، حَنْظَلَة، طَلْحَة): (قَالَ مَعَاوِيَة) (قَالَتْ مَعَاوِيَة = غلط)

نکته: اسم مؤنث لفظی همواره مذکر حقیقی هم هست: معاویه هم مؤنث لفظی است هم مذکر حقیقی

نکته: کلمه‌ی مقدس «الله» نه مذکر است نه مؤنث بلکه لفظ جلاله است اما از لحاظ قواعد مذکر است. قال الله

مؤنث حقیقی: ۱- حقیقی معنوی: زَيْنَب (بدون علامت تأنیث) ۲- حقیقی لفظی: فَاطِمَة (همراه علامت تأنیث)

مؤنث مجازی: ۱- مجازی معنوی: شَمْس (بدون علامت تأنیث) ۲- مجازی لفظی: شَجَرَة (همراه علامت تأنیث)

لغات: ماء، بِنَاء، حَيَاء، هَوَاء و... مذکرند چون «اء» در آخر آنها زائد نیست وقتی مذکر باشند، منصرف و

صحيح الآخر هم هستند ولی اگر «اء» در آخر اسمی زائد باشد: مؤنث، غیر منصرف و ممدود است. مثل: خُضْرَاء

بعد از حذف «اء» سه حرف یا بیشتر باقی می‌ماند پس «اء» زائد است.

عُلَمَاء و شُعْرَاء چون جمع مکسرند مؤنث نیستند. «اء» همیشه نشانهٔ مؤنث بودن نیست به مفردشان نگاه میکنیم.

اسم اشاره: اسم اشاره به نزدیک (إِشَارَة إِلَى الْقَرِيبِ): مثل: هَذَا = این

مؤنث	مذکر	
هَذِهِ	هَذَا	مفرد
هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَذَانِ - هَذَيْنِ	مثنی
هَؤُلَاءِ	هَؤُلَاءِ	جمع

اسم اشاره به دور (اِشَارَة لِلْبَعِيدِ): مثل: ذَلِكَ = آن

مؤنث	مذکر	
تِلْكَ	ذَلِكَ	مفرد
تَانِكَ - تَيْنِكَ (مثنی کاربرد ندارد)	ذَانِكَ - ذَيْنِكَ	مثنی
أُولَئِكَ	أُولَئِكَ	جمع

تجزیه ی حرف

تمام حروف مبنی هستند یعنی حرکتِ حرفِ آخرشان هرگز تغییر نمی کند . (مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرشان)

مُنذُ : مبنی بر ضم لَ : مبنی بر کسر وَ : مبنی بر فتح

أَلْ - فِی - لَا : آخرِ حروفی که « الف » یا « ی » دارد مبنی بر سکون است .

- اگر حرف آخر اسم های مبنی یا حروف « الف » یا « ی » باشد مبنی بر سکون هستند : لا - أَيْنَمَا - فِی - مَتَى

- اگر حرف آخر فعل ماضی « الف » باشد مبنی بر فتح است : هَدَى - دَعَا - ذَهَبَا - رَمَى

حروف عامل

حروفی هستند که اعراب یعنی حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه‌ی بعد از خود را تغییر می‌دهند .

فِی + کتابُ - فِی کتابِ « چون فِی یک حرف مجرور کننده است »

إِنَّ + مُحَمَّدٌ - إِنَّ مُحَمَّدًا « چون إِنَّ یک حرف منصوب کننده است »

لَمْ + يَذْهَبُ - لَمْ يَذْهَبِ « چون لَمْ یک حرف مجزوم کننده است »

حروف غیر عامل

حروفی که حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه‌ی بعد از خود را تغییر نمی‌دهند . مثل : أَلْ ، وَ ، سَ ، سَوْفَ

حروف عامل : پنج دسته هستند :

(۱) حروف جر عبارتند از :

بِ - تَ - كَ - لَ - وَ - مِنْذُ - خَلِي رَبِّ - حَاشَا - مِنْ - عَدَا - فِی - عَن - إِلَى - حَتَّى - عَلِي

حرف « واو » اگر به معنی (قسم به) باشد حرفِ جر است . « واو قسم » وَاللَّهِ - وَالْعَصْرِ - وَالْفَجْرِ - وَالْقَلَمِ
حرفِ جرِ : لَ همیشه کسره دارد مگر وقتی که بعد از آن ضمیر متصل بیاید که در آن صورت فتحه دارد : لَهُ ، لَكَ

(۲) حروف ناصبه

حروف نَوَاصِبٌ بُوَدَ چهار تن أَنْ است و لَنْ است گَمِي است اُذُنْ

نکته: دو حرفِ « لَ و حَتَّى » قبل از اسم ، حرف جر هستند و قبل از فعل مضارع ، حرف ناصبه‌اند و مضارع منصوب درست می‌کنند . حرف حتی اگر قبل از فعل ماضی بیاید حرف عطف است .

(۳) حروف جازمه : یعنی حروفی که فعل مضارع را مجزوم می‌کنند .

نکته : بعضی از حروف جازمه یک فعل مضارع را مجزوم می‌کنند : لَمْ و لَمَّا ، لَای نهی و لَ امر

نکته : یکی از حروف جازمه دو فعل مضارع را مجزوم می‌کنند : حرف شرطِ إِنَّ (اگر) (جازِمِ الْفِعْلَيْنِ)

نکته : اسمهای شرط نیز دو فعل مضارع را مجزوم می‌کنند اما جزء حروف نیستند : (اسم هستند .)

مَنْ (هر کس که) ما (هر چه که) أَيْنَمَا (هر جا که) : مَهْمَا (هر طور که) مَتَى (هر وقت که)

نکته : لَمْ و لَمَّا معنی فعلِ مضارعِ را به ماضی منفی و یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کنند .

نکته : اَدَوَاتِ شَرَطِ (إِنَّ ، مَنْ ، ما ، أَيْنَمَا) معنی فعلِ ماضیِ را به مضارعِ تبدیل می‌کنند . (بر عکس : لَمْ و لَمَّا)

إِنَّ شَاءَ اللَّهُ (اگر خدا بخواهد)

مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ سَوَاءِ أَتَهُمْ (هر کس وارد جاهای بدی بشود متهم می‌شود .)

۴- حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ : اسم بعد از خود را منصوب می کنند : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

إِنَّ ، أَنْ ، كَأَنَّ (انگار ، گویا) ، لَكِنَّ (اما) ، لَيْتَ (ای کاش) ، لَعَلَّ (شاید)

فرق لَعَلَّ و لَيْتَ : لَيْتَ یعنی ای کاش (آرزوی محال) را بیان می کند ولی لَعَلَّ یعنی شاید (آرزوی ممکن) را بیان

می کند : لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ (ای کاش جوانی برگردد .) لَعَلَّ اللَّهُ يَرْحَمَكَ .

(۵) حرف لای نفی جنس : همیشه بعد از آن یک اسم فتحه دار می آید :

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ لَا شَكَّ ... لَا تَأْسَى ...

نکته : تحلیل صرفی هر حرفی سه بخش دارد : (۱) نوع حرف (۲) عامل یا غیر عامل (۳) مبنی بر چیست ؟

حروف غیر عامل

۱- حرف عطف : همان حرف ربط در فارسی است : وَ- فَ- ثُمَّ- أَوْ- لَا- بَل- لَكِنْ- أَمْ

۲- حرف نفی : لای نفی : برای منفی کردن فعل مضارع : لَا يَذْهَبُ

ما : برای منفی کردن فعل ماضی : مَا كَانَ

۳) حرف استفهام : هَلْ ، أ (= آیا) أَيْ (= کدام) ، یک اسم پرسشی معرب است نه حرف .

نکته : کلماتی مثل : مَتَى (چه وقت) ، أَيْنَ (کجا) ، كَيْفَ (چطور) اسم پرسشی هستند نه حرف پرسش .

۴) حرف استقبال : فعل مضارع را به فعل مستقبل (آینده) تبدیل می کنند : سَ ، سَوْفَ

۵) حرف تعریف : أَلْ

۶) حرف ندا : يَا

۷) حرف مای کافه : مثلاً در کلمه ی إِنَّمَا مشاهده می شود .

۸) حرف جواب : لَا - نَعَمْ - بَلَى - أَجَل - اَي

۹) حرف ردع : كَلَّا « هرگز » حرف استثناء : (إِلَّا) (= به جز)

۱۰) حرف قَدْ : اگر قبل از فعل ماضی بیاید حرف تحقیق است به معنی حتماً و اگر قبل از فعل مضارع بیاید حرف

تقلیل است به معنی گاهگاهی . قَدْ يَذْهَبُ = گاهگاهی می رود .

۱۱) نون وقایه : نون ساکنی است که هنگام اضافه شدن ضمیر (ی) متکلم به فعل و برخی از حروف بین آن دو می آید .

ضَرْبَ + ی ← ضَرْبَتِي إِنَّ + ی ← اِنْتِي

۱۲) حروف تأکید (۱) نون تأکید ← ن (۲) لام تأکید

لَيْسَتْخَلْفَنَّ ← لَ = لام تأکید ن : نون تأکید ثقیله

- لام تأکید قبل از فعل مضارع و امر و خبر می آید و مفتوح است .

- نون تأکید فقط روی فعل مضارع و امر می آید .

نکته : حرف « ها » در کلمه ی اَيُّهَا « های تنبیه » نام دارد و غیر عامل است .

نکته : حرف « واو حالیه » همیشه بعد از یک کلمه ی معرفه و قبل از جمله ی حالیه می آید و معنی آن (در حالیکه) است :

جاء محمدٌ وَّ هُوَ يَضْحَكُ = محمد در حالی که می خندید آمد .

« اوزان ثلاثی مزید (۱) »

عربی ۱- درس دوم : زیارة الحَبیبِ

« اوزان ثلاثی مزید (۲) »

عربی ۱- درس سوم : التَّلْمِیذُ الْمِثَالِيُّ

انواع فعل از لحاظ تعداد حروف اصلی

فعل از لحاظ تعداد حروف اصلی یا ثلاثی است و یا رباعی (= چهار حرفی) (۹۹٪ فعل های عربی ثلاثی اند .)

ثلاثی : فعلی که ریشه‌ی آن سه حرف است یعنی اولین صیغه‌ی ماضی آن در ثلاثی مجرد سه حرف است .

ثلاثی مجرد : فعلی که جزء هیچکدام از باب‌ها نیست و اولین صیغه‌ی ماضی آن همان سه حرف اصلی را دارد و

حرف زائدی نگرفته است ولی وقتی به یکی از باب‌ها می‌روند ثلاثی مزید می‌شوند .

خَرَجَ (ثلاثی مجرد) - اِسْتَخْرَجَ (ثلاثی مزید)

کلماتی که بر وزن فِعْلٍ - فَعُلَ - فِعَالَه - فَعُولَ باشند مصدر ثلاثی مجرد و جامدند ، مثل :

شِرْكٌ - عِلْمٌ - حَزْنٌ - قُبْحٌ - حِمَاقَهٌ - دِرَابِهٌ - خُرُوجٌ - وُصُولٌ

ثلاثی مزید (= باب‌ها) : فعلی که اولین صیغه‌ی ماضی‌اش بیشتر از سه حرف دارد و حرف زائد گرفته است ثلاثی

مزید نامیده می‌شود ، باب‌های ثلاثی مزید برای ایجاد معانی جدید می‌باشند .

خَرَجَ لِاعْبٍ مِنَ الْمَلْعَبِ (بازیکن از زمین خارج شد .) (ثلاثی مجرد)

أَخْرَجَ الْقَاضِيَ لِاعْبٍ مِنَ الْمَلْعَبِ (داور بازیکن را از زمین اخراج کرد .) (ثلاثی مزید)

أَذِنَ مَعْلَمٌ حَمِيدًا (معلم به حمید اجازه داد .) (ثلاثی مجرد)

اسْتَأْذَنَ حَمِيدٌ الْمَعْلَمَ (حمید از معلم اجازه گرفت .) (ثلاثی مزید)

هشت باب ثلاثی مزید :

ماضی	مضارع	مصدر	حروف زاید	مثال
(۱) أَفْعَلٌ	يُفْعِلُ	إِفْعَالٌ	أ ي ا ت	أَخْرَجَ يُخْرِجُ إِخْرَاجٌ
(۲) فَعَلٌ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ	-	فَرَحَ يُفْرِحُ تَفْرِيحٌ
(۳) اِنْفَعَلٌ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَالٌ	ا ن	اِنْقَلَبَ يَنْقَلِبُ اِنْقِلَابٌ
(۴) اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَالٌ	ا ت	اِكْتَشَفَ يَكْتَشِفُ اِكْتِشَافٌ
(۵) تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	ت -	تَذَكَّرَ يَتَذَكَّرُ تَذَكُّرٌ
(۶) فاعَلٌ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ	ا	جَاهَدَ يُجَاهِدُ مُجَاهَدَةٌ
(۷) تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	ت ا	تَقَاعَطَ يَتَقَاعَطُ تَقَاعُطٌ
(۸) اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالٌ	س ت	اِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ اِسْتِخْرَاجٌ

- باب اِفْعَالٌ و تَفْعِيلٌ : برای متعدی کردن بکار می‌روند . (اِخْرَاجٌ و تَفْرِيحٌ) (لتعدیه)

- باب مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ : برای مشارکت بکار می‌روند . (مُكَاتَبَةٌ ، تَقَاعُطٌ) (للمشاركه)

- باب اِنْفِعَالٌ و اِفْتِعَالٌ و تَفَعُّلٌ برای مُطَاوَعَةٌ یعنی اثر فعل را پذیرفتن بکار می‌روند : (اِنْقِلَابٌ ، اِكْتِشَافٌ ، تَعَلُّمٌ) (للمطاوَعه)

- باب اِسْتِفْعَالٌ : برای طلب و درخواست بکار می‌رود . (اِسْتِعْلَامٌ) (للطلب)

نکاتی در مورد باب‌ها

صیغه‌ی اول امر حاضر باب افعال بر وزن : (أَفْعِلْ) ، تفعیل : (فَعِّلْ) ، انفعال : (اِنْفَعِلْ) ، افتعال : (اِفْتَعِلْ) ،

تشخیص تعداد حروف زاید بابها : برای تشخیص تعداد حروف زاید بابها به اولین صیغه ماضی شان نگاه می کنیم :
 جاهَدَ يُجَاهِدُونَ ← يُجَاهِدُ ← جَاهِدَ (یک حرف زاید)
 اگر فعلی در باب افعال ، تفعیل و یا مفاعله باشد یک حرف زاید دارد و اگر باب استفعال باشد سه حرف زاید دارد ،
 بقیه ی بابها دو حرف زائد دارند .

هر گاه کلمه ای هم به باب افتعال بخورد و هم به انفعال ؛ پاسخ حتماً باب افتعال است : زیرا فعلهای سه حرفی معمولاً اولین حرفشان « ن » است نه « ت » ؛ « ت » نشانه ی باب افتعال است . (نَصَرَ ، نَظَرَ ، نَقَلَ)
 انتصار - انتظار - انتقال (افعال) انکسار - انقلاب - انطلاق (انفعال)

اِسْتِنَاد - اِسْتِئَار - اِسْتِمْعَان - اِسْتِئْرَاق - اِسْتِوَاء ، جزءِ بابِ اِفْتِعَالِ اند چون « س » جزءِ حروفِ اصلیِ خودشان است .
 - کلمات : اِنْكَار - اِنْزَال - اِنْقَاذ - اِنْتِجَاج ، بر وزن افعال هستند نه انفعال (انفعال ۶ حرف) . (افعال ۵ حرف)

- نکته : مصدر دوم باب مفاعله بر وزنِ : فِعَالِ می آید . (مفاعله ⇔ مترادف = فِعَالِ)
 حِوَار = مُحَاوَرَه جِهَاد = مُجَاهِدَه
 دِفَاع = مُدَافِعَه كِتَاب = مُكَاتِبَه (کتبه مصدر ثلاثی مجرد است .)
 خِلَاف = مُخَالَفَه سِبَاق = مُسَابِقَه

نکته : مصدرِ دومِ بابِ تَفْعِيلِ ، تَفْعِيلَه است . (تَبَصَّرَه ، تَسَلَّيَه ، تَرَبَّيَه ، تَذَكَّرَه ، تَوَصَّيَه) مصدرِ بابِ تَفْعِيلِ اند .
 راه شناسایی باب های ثلاثی مزید :

- وجود تشدید علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب تفعیل است . عَلَّمَ ، يُعَلِّمُ - كَرَّمَ - مَعَلَّمَ
 - وجود حرف (ت) و تشدید علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب تَفَعُّلِ است . تَعَلَّمَ ، يَتَعَلَّمُ - مَتَعَلَّمَ
 - وجود حرف (ت) علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب اِفْتِعَالِ است . اِخْتَرَعَ - مُكْتَشِفِ

برای نشان دادن حالت غیر واقعی و امری خلاف واقع باب تفاعل بکار می رود :

(مَرَضَ) تَمَارَضَ ← تَفَاعَلَ تَمَارَضَ = خود را به مریضی زدن
 (جَهَلَ) تَجَاهَلَ ← تَفَاعَلَ تَجَاهَلَ = خود را به نادانی زدن

مشارکت در باب تَفَاعُلِ از مَفَاعَلَهٗ بیشتر است یعنی در ترجمه ی باب تفاعل باید کلمه ی یکدیگر را بیاوریم :
 تَقَاتَعَ = یکدیگر را قطع کردن

تحلیل صرفی - فرقی نزول با اِنْزَال : نَزُولُ (مصدر ثلاثی مجرد) اِنْزَالُ (مصدر ثلاثی مزید)
 تحلیل صرفی - فرقی ذهاب با تَذْهِيبُ : ذُهَابُ (مصدر ثلاثی مجرد) تَذْهِيبُ (مصدر ثلاثی مزید)
 تحلیل صرفی - فرقی خروج با اِسْتِخْرَاجُ : خُرُوجُ (مصدر ثلاثی مجرد) اِسْتِخْرَاجُ (مصدر ثلاثی مزید)

عربی ۱- درس چهارم : العِبْرَةُ

« جامد و مشتق (۱) »

عربی ۱- درس پنجم : مَشَاهِدٌ مِّنَ الْحَيَاةِ الْبَسِيطَةِ

« جامد و مشتق (۲) »

اسم جامد از ریشه‌ی فعل گرفته نشده است : قَلَمٌ ، دَفْتَرٌ ، شَمْسٌ ، عَالِمٌ ، عَسَلٌ ، أَسَدٌ
اسم مشتق از ریشه‌ی فعل گرفته شده است :

عَالِمٌ ، مَعْلُومٌ ، عَلِيمٌ ، عَلَامِيهِ ، مُعَلِّمٌ ، مُتَعَلِّمٌ ، چون از ریشه‌ی فعل (عَلِمَ) گرفته شده‌اند ، مشتق اند .
نکته : همه‌ی اسم‌های مشتق را از مصدر می‌گیرند ، خودِ مصدر از چیزی گرفته نشده پس جامد است ؛ مثل :
عِلْمٌ ، اسْتِخْرَاجٌ ، خُرُوجٌ ، عَيْشٌ ، فَتْحٌ ، نَصْرٌ ، اِخْرَاجٌ ، تَفْرِيجٌ ، مُسَابِقَةٌ

اسم جامد : (۱) جامد مصدری : ذَهَابٌ ، كِتَابَةٌ - خُرُوجٌ - اسْتِخْرَاجٌ
(۲) جامد غیر مصدری : قَلَمٌ ، أَسَدٌ ، شَمْسٌ

جامد مصدری

در عربی تمام مصدرها را جامد حساب می‌کنند چون همه چیز از ریشه‌ی فعل یا مصدر گرفته شده ولی خود مصدر از چیزی گرفته نشده : دُخُولٌ ، جُلُوسٌ ، عَيْشٌ

نکته : بیشتر کلمات سه حرفی ساکنُ الْوَسْطِ ، مصدر ثلاثی مجردند . مثل : حَمْدٌ ، شِرْكٌ ، صَبْرٌ ، فَتْحٌ ، جَهْلٌ

نکته : مصادر ثلاثی مجرد سَمَاعِي یعنی شنیدنی و حفظی اند : دُخُولٌ ، خُرُوجٌ ، ذَهَابٌ ، عَيْشٌ ، كِتَابَةٌ ، فَتْحٌ

نکته : تمام مصادر ثلاثی مزید یعنی هر کلمه‌ای که بر وزنِ مصدر یکی از بابها مثل : اِفعالٌ ، تَفَعُّيلٌ ، مُفَاعَلَةٌ ، تَفَاعُلٌ
انفعال - افتعال - تَفَعُّلٌ ، استفعال ، باشد جامد است چون مصدر است ؛ مثل : اسْتِخْرَاجٌ - تَعْلِيمٌ - تَعَلُّمٌ - اِعْلَامٌ

نکته : بعضی باب‌ها مصدر دوم دارند که آنها نیز جامدند . (اِفعالٌ = اِفْعَالٌ) (مُفَاعَلَةٌ = مُفَاعِلٌ) (تَفَعُّيلٌ = تَفَعُّلٌ)

نکته : کلمات جامد وزن خاصی ندارند ولی هر کلمه‌ای بر وزنِ فِعَالَةٍ ، فِعْلٌ ، فُعُولٌ و فُعْلَانٌ باشد حتماً جامد است .
حِمَاسَةٌ ، دِرَايَةٌ ، صِدْقٌ ، عِلْمٌ ، دُخُولٌ - خُرُوجٌ - سُلْطَانٌ - غُفْرَانٌ

نکته : برای اینکه بفهمیم کلمه‌ای جامد است یا مشتق باید به مفرد آن نگاه کنیم ؛ مثلاً :

علماء ، چون جمع علیم است و علیم بر وزن فعیل و مشتق است پس این کلمه نیز مشتق می‌باشد .

كُتُبٌ : جمع کتاب می‌باشد و کتاب جامد است پس كُتُبٌ هم جامد می‌باشد .

اسم مشتق : ۸ نوع است :

(۱) اسم فاعل (۵) صفت مشبیه

(۲) اسم مفعول (۶) اسم مبالغه (صیغه‌ی مبالغه)

(۳) اسم زمان (۷) اسم آلت (حذف)

(۴) اسم مکان (۸) اسم تفضیل

۱- اسم فاعل

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 8-8-94006 - 600 - 978 ISBN : شابک

در ثلاثی مجرد بر وزن فاعل ساخته می‌شود ؛ مثل : حَمْدٌ ← حَامِدٌ قَتْلٌ ← قَاتِلٌ (اسم فاعل ، مشتق ، ثلاثی مجرد)

نکته : اگر حرفِ عِلَای بعد از حرفِ « الف » قرار گیرد تبدیل به همزه می‌شود : صَائِنٌ - صَائِمٌ

قَوِّمٌ (فاعل) ← قَاوِمٌ ← قَائِمٌ

سَبَّ (فاعل) ← سَابَّ (فاعل) بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه‌های تک رقمی : @irandaneshnovin

نکته : در اسم فاعل فعلهای ناقص و مهموزاللام ثلاثی مجرد حرف عله به (ی) تبدیل می‌شود : قاری ← اسم فاعل قرأ

هَدَى (فاعل) ← هادی = هادٍ

دَعَوَ (فاعل) ← داعی = داعٍ

رَضَوُ (فاعل) ← راضی = راضٍ

اسم فاعل در ثلاثی مزید (بابها)

اسم فاعل در اینجا از فعل مضارع ساخته می‌شود به این ترتیب که بجای حرف اول « مَ » می‌گذاریم و حرف قبل از آخر را کسره می‌دهیم .

يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِجٌ يَعْلِمُ ← مُعَلِّمٌ

نکته : هر کلمه‌ای که حرف اولش « مَ » باشد و حرف قبل از آخرش کسره یا (ی) باشد اسم فاعل و ثلاثی مزید است : مُدْرِسٌ ، مُجِيبٌ ، مُرِيدٌ ، مُنِيرٌ ، مُجِيبٌ . (بجز وزن مفاعله مثل مجاهده که مصدر و جامد است .)

آخر ، آخره ، اَكِلٌ ، آخِذٌ - آمِرٌ - ضَالِّينٌ - جَارٌ - تَامٌ - هَادِيٌ ، قَاضٍ ، قَضَاهُ ... همگی اسم فاعل ثلاثی مجرد هستند .

۲- اسم مفعول

در ثلاثی مجرد اسم مفعول بر وزن مفعول ساخته می‌شود .

حَمَدٌ ← مَحْمُودٌ

قَتَلَ ← مَقْتُولٌ

نکته : اگر بخواهیم از فعل أجوف یا ناقص اسم مفعول ثلاثی مجرد بسازیم چون دو حرف عله کنار هم قرار می‌گیرند قاعده این است که حرف (واو) در اسم مفعول حذف میشود ؛ در حقیقت اسم مفعول بر وزن مَفْعُولٌ ساخته می‌شود :

اسم مفعول اجوف و ناقص = مَ + ریشه ی سه حرفی فعل

سَيَّرَ (مفعول) ← مَسِيرٌ ← مَسِيرٌ

بَيَّعَ (مفعول) ← مَبِيعٌ ← مَبِيعٌ (فروخته شده)

قَوْلَ (مفعول) ← مَقُولٌ ← مَقُولٌ

هَدَى (مفعول) ← مَهْدُوى ← مَهْدُوى

دَعَوَ (مفعول) ← مَدْعُوى ← مَدْعُوى

نکته : اگر آخرین حرف اسم مفعول (ثلاثی مجرد) حرف عله (و یا ی) باشد حتماً باید با تشدید بیاید و گزینه‌ای که تشدید نگرفته غلط است . خَفَى ← (مفعول) ← مَخْفَى

اسم مفعول در ثلاثی مزید

از فعل مضارع ساخته می‌شود : بجای حرف مضارعه « مَ » می‌گذاریم و حرف قبل از آخر را مفتوح می‌کنیم .

- هر کلمه‌ای که حرف اولش « مَ » باشد و حرف قبل از آخرش فتحه یا « الف » داشته باشد اسم مفعول ثلاثی مزید است . مثل : مُرْسَلٌ ، مُحَمَّدٌ ، مُحَرَّمٌ ، مُذَكَّرٌ ، مُؤَنَّثٌ ، مُخَاطَبٌ ، مُسْتَجَابٌ ، مُرَادٌ

نکته : کلمه‌ای که اولش « مَ » و آخرش (ی) دارد اسم فاعل است مدعی ، مُتَعَدِيٌّ

کلمه‌ای که اولش « مَ » و آخرش « الف » دارد اسم مفعول است . مثل : مُنْتَهَى ، مُرْتَضَى

نکته : اسم فاعل و مفعول از ریشه اجوف در باب افتعال و انفعال شبیه هم می‌شوند پس کلماتی مثل : مختار ، محتاج و محتاط هم در این جملات و هم در اسم مفعول های ریشه اجوف : مُخْتَارٌ ، مُتَحَاطٌ ، مُتَحَاجٌ ، مُتَحَاطٌ هم همینطور است .

۳ و ۴ - اسم زمان و مکان :

در ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَل ، مَفْعِل و مَفْعَله می آید . « مَ »

مثل: مَكْتَب ، مَسْجِد ، مَقْبَره ، مَزْرَعَه ، مَعْرَض ، مَغْرِب ، مَطْلَع ، مَطْبَخ ، مَجْلِس

نکته : جمع مکسر اسم زمان و مکان بر وزن مَفَاعِل می آید . مثل : مَسَاجِد ، مَكَاتِب ، مَقَابِر

نکته : کلماتی که بر وزن : مَفْعَى - مَفَال - مَفَلّ باشند اسم مکان هستند و ریشه‌ی آنها به ترتیب فعل معتل ناقص ،

معتل اجوف و صحیح مضاعف است . مثل مَبْنَى - مَدَار - مَطَبّ

مَرْعَى (چراگاه) ، مَبْنَى ، مَفْعَى (تبعیدگاه) ؛ مَأْوَى (جایگاه) ، مَجْرَى اسم مکان از ریشه‌ی فعل ناقص اند .

- مَفْعَى صورت اعلال یافته مَفْعَل است ، اسم مکان و مشتق و ثلاثی مجرد است .

مَطَار (فرودگاه) ، مَزَار (محل زیارت) ، مَقَام (جایگاه) ، مَكَان - مَدَار (محل دور زدن) اسم مکان از ریشه‌ی اجوف اند .

مَطَبّ - مَقَرّ - مَمَرّ - مَحَلّ ... اسم مکان از ریشه‌ی فعل مضاعف می باشند .

نکته : اسم مکان و زمان از فعلهای چهار حرفی و بابها درست مثل اسم مفعول ساخته می شود یعنی اولش « مَ »

دارد و حرف قبل از آخر فتحه یا الف دارد . مَصْلَى - مُنْحَرَف

- کلمه‌ی مُنْحَرَف به تنهایی هم اسم مفعول است و هم اسم مکان و هم اسم زمان ، ولی با توجه به جمله یکی از

این معنی‌ها را دارد ولی مُنْحَرَف فقط اسم فاعل است .

(۵) صفت مُشَبَّهه

صفت مشبّهه برداشتن صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند حتی اگر بر وزن اسم فاعل یا مفعول باشد . مثلاً :

خداوند عالم است ؛ کلمه‌ی عالم با اینکه فاعل است ولی چون همیشگی است صفت مشبّهه هم می تواند باشد .

وزنهای صفت مُشَبَّهه (فَعِيل ، فَعْلان ، فَعِل ، فَعْل)

فَعِيل : کریم ، کبیر ، فقیر ، علیّ ، نقیّ ، تقیّ ، ولیّ ، وفیّ ، غنیّ ، نبیّ (کلمه‌ی یقین مصدر و جامد است .)

فَعْلان : عطشان (تشنه) - یَقْظان (بیدار) - جَوَعان (گرسنه) - کَسْلان (تنبل) - شَبَعان (سیر) - غَضبان (عصبانی)

بقیه‌ی کلمات بر وزن فَعْلان جامدند . مانند : طیران (پرواز کردن = مصدر و جامد) - حرمان - طفلان

فَعِل : حَشِن ، فَرَح (شاد) ، کَسِل (تنبل) ، فَهَم ، قَلِق ، قَتِن (ولی فَرَح و کَسَل به معنی شادی کردن و تنبلی کردن ، مصدر و جامدند .)

فَعْل : صَعْب (سخت) - سَهْل - رَبّ - سَهو

فَعْل : حَسَن - بَطَل (قهرمان) (حَسَن کَجَل)

فَعول : قَطور - عَدوّ

فَعِيل : سَيِّد ، جَيِّد و طَيِّب (= خوب) فَعَال : شُجاع فُعَل : حُرّ فَعَال : جَبان (ترسو)

نکته : در عربی تمام رنگها و عیبها صفت مشبّهه و مشتق آند و یک وزن ثابت دارند : أفعَل (مذکر) ، فَعلاء (مؤنث)

أخضَر : سبز أصْفَر : زرد أسْمَر = گندم گون (سَمراء ، سمیراء)

أبیض : سفید أرزَق : آبی

أسود : سیاه أبلَق : راه راه

أحمر : قرمز حمراء = قرمز (مؤنث احمر) ← همگی أفعال وصفی هستند .

عیبها

أعوج : معیوب	أبکم : لال
أعرج : لنگ - شل	أشل : لنگ
أعمی : کور (عمیاء)	أصم : کر
ألکن : لکنت زبان	أشتر : زخم خورده
أحول : دو بین - لوچ	أخرس : لال
أبتر : مقطوع النسل	أعور : یک چشم

أحمق : ابله - حمقاء
 أزهر : بر زینت دلالت می‌کند و صفت مشبّهه و مشتق است . (زهراء = مؤنثِ أزهر)

فرق أفعال وصفی با أفعال تفضیل : اگر کلمه جزء رنگ‌ها یا عیب‌ها بود أفعال وصفی است و گرنه أفعال تفضیل است .
 نکته : در صفت مشبّهه بر وزن فَعْل و فَعْلٌ حتماً باید کلمه معنی صفت داشته باشد و اگر معنی صفت ندهد صفت مشبه نیست ؛ مثلاً : (حَسَن = خوب ، صَعْب = سخت ، دشوار) بَحْر = دریا (صفت مشبهه نیست ، جامد غیر مصدری است .)
 قَتْل = کشتن (صفت مشبهه نیست ؛ جامد مصدری است .) (نَظَر = نگاه کردن ، مَطَر = باران ، طَبِخ = پختن)
 پسوند « تر » را به آخر ترجمه این‌ها اضافه می‌کنیم اگر با معنی باشند صفت مشبهه و مشتق اند و گرنه جامدند .

۶- اسم مبالغه (صیغهی مبالغه)

بر داشتن صفتی به میزان بسیار زیاد دلالت می‌کند :

وزنهای اصلی صیغهی مبالغه :

فَعَّالٌ : حمّال	فَعَّالَةٌ : عَلامه (بسیار دانا)
فَعَّيْلٌ : صِدِّيق	فَعَّوْلٌ : قُدُّوس

فَعَّيْلٌ : قَيُّوم
 - عین الفعل « حرف دوم » وزنهای اصلی صیغهی مبالغه تشدید دارد .
 حرف « ة ة ة » در آخر کلمه ی عَلامه و فَهَامه نشانه‌ی مؤنث بودن نیست بلکه نشانه‌ی کثرت است .

ذَلِكَ رَجُلٌ عَلامَةٌ تِلْكَ اِمْرَاةٌ عَلامَةٌ

وزنهای مشترک مبالغه و مشبّهه :

فَعُولٌ : صَبُور ، صَدُوق ، كَذُوب ، غَفُور ، ظَلُوم ...	مشبّهه ﴿ قَطُور - عَدُوّ
فَعِيلٌ : عَلِيم ...	مشبّهه ﴿ كَرِيم ، كَبِير ، فَقِير ، نَقِيّ ، تَقِيّ ، غَنِيّ ، نَبِيّ
فَعْلٌ : عَبْد ...	مشبّهه ﴿ صَعْب (سخت) - سَهْل - رَبّ - سَهُو

- مثالهای داده شده بر این سه وزن را بر وزن فاعل (یا مفعول) می‌آوریم اگر با معنی بود اسم مبالغه اند و گرنه صفت مشبهه اند :

- کریم بر وزن فاعل ، کارم می‌شود. چون بی معنی است صفت مشبهه است .

- علیم بر وزن فاعل ، عالم می‌شود ، با معنی است پس اسم مبالغه است .

- فَعُول و فَعِيل ← بر وزن فاعل : (۱) بامعنی = مبالغه (۲) بی معنی = مشبهه

- اسامی شغلهایی مثل : جَرّاح ، طَبَّار چون ریشه‌ی فعلی دارند ، اسم مبالغه و مشتق هستند .

- اسامی شغلهایی مثل : تَمّار (خرما فروش) حَبّاز (نانوا) ، سَمّاک (ماهی فروش) چون ریشه فعلی ندارند ، جامدند .

۷- اسم آلت (ابزار) اسم آلت که بر آلت دال است مَفْعَل و مِفْعَلَه و مِفْعَال است

مِفْتاح (کلید) ، مِصباح (چراغ) ، مِيزان (ترازو) ، مِرساه (لنگر کشتی) ، مِسطَره (خط کش) ، مِسمار (میخ)

تحلیل صرفی : مَ..... : اسم مکان ، ثلاثی مجرد

تحلیل صرفی : مَ..... : اسم فاعل یا اسم مفعول ، ثلاثی مزید

تحلیل صرفی : مِ..... : اسم آلت (معنی آن باید ابزار و وسیله باشد) ، ثلاثی مجرد

۸- اسم تفضیل

اسم تفضیل بر وزن أفعل (مذکر) ، فُعلی ' (مؤنث) می آید .

رضا أَكْبَرُ مِنَ الجواد (اسم تفضیل) رضا از جواد بزرگتر است .

رضا أَكْبَرُ التلاميذ (صفت عالی) رضا بزرگترین دانش آموزان است .

الله أَكْبَرُ (صفت عالی) خدا بزرگترین است .

قاعده : اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرِ « مِن » باشد صفت برتر است ولی اگر حرف جرِ « مِن » نباشد یا اسم جمع وجود دارد یا کلمه‌ای که « أَل » دارد و یا آخرین کلمه‌ی جمله است که در این سه حالت صفت برتر است .

- برای اینکه بفهمیم کلمه‌ای جامد است یا مشتق ، همچنین مذکر است یا مؤنث به مفرد آن نگاه می‌کنیم .

فُقراء جمع فقیر و فقیر بر وزن فعیل است پس مشتق است و آخرش ة ندارد پس مذکر است .

مُتقون ← مُتقی « مشتق ، مذکر » مؤمنات ← مُؤمّنه « مشتق ، مؤنث » عالمون ← عالم « مشتق ، مذکر »

شُعراء مُذکر است چون مفرد آن « شاعر » مذکر است ولی مَزارعِ مُؤنث است چون مفرد آن « مزرعه » مؤنث است .

لغات : أعظم و عظیمی - أحسن و حسنی - أدنی و دنیا - أعلى و علیا اسم تفضیل مذکر و مؤنث هستند .

(أفعل و فُعلی = اسم تفضیل و مشتق)

دنیا - علیا بر وزن فُعلی هستند که دیکته ی آنها تغییر کرده پس اسم تفضیل مؤنث و مشتق و اسم مقصور هستند .

نکته : أَشُدُّ غلط است چون دو حرف هم جنس باید ادغام شوند . (أَشَدُّ)

- أَحَبُّ - أَشَدُّ - أَحَقُّ - أَبْقَى - أَعْلَى - أَعْلون - أَقوی - آخِر - آخِرین . . . همگی اسم تفضیل مذکر (أفعل) هستند .

- دو کلمه ی خیر و شر اگر به معنی بهتر و بدتر باشد اصل آنها آخیر و آشر بوده و اسم تفضیل و مشتق هستند .

تحلیل صرفی : آخِر : مشتق ، اسم تفضیل ، صحیح و مهموز مِن مادّه (آخَرَ) ، ثلاثی مجرد

تحلیل صرفی : آخِر : مشتق ، اسم فاعِل ، صحیح و مهموز مِن مادّه (آخَرَ) ، ثلاثی مجرد

خلاصه ی اسم جامد و مشتق : اگر اسمی بر وزن : فاعِل ، مَفْعول ، فَعیل و فَعول باشد و یا اولش مُ داشته باشد :

مشتق است و اگر این طور نباشد جامد است . (عالم ، معلوم ، عَلیم ، صَبور ، فَرِح ، مُجاهِد ، مُلتَزِم)

نکته : کلمه ای که بر وزن مفاعله باشد جامد است ، زیرا با اینکه اولش مُ دارد ، چون بر وزن مفاعله است ، مصدر

باب مفاعله است و همه ی مصدرها جامدند . (مَجَاهِدَة ، مَسَابِقَة)

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود ؛ ضمیرها جزء اسم اند و معرفه و مبنی می باشند . علی آمد ← او آمد

نکته : در عربی فعل ها و ضمیرها ۱۴ صیغه دارند :

غَائِب	(۱) مفرد		
غَائِبِينَ	(۲) مثنی	مذکر	
غَائِبِينَ	(۳) جمع		
			غایب
غَائِبَةٌ	(۴) مفرد		
غَائِبَتَيْنِ	(۵) مثنی	مؤنث	
غَائِبَاتٍ	(۶) جمع		
			مخاطب
مُخَاطَبٌ	(۷) مفرد		
مُخَاطَبِينَ	(۸) مثنی	مذکر	
مُخَاطَبِينَ	(۹) جمع		
			مخاطب
مُخَاطَبَةٌ	(۱۰) مفرد		
مُخَاطَبَتَيْنِ	(۱۱) مثنی	مؤنث	
مُخَاطَبَاتٍ	(۱۲) جمع		
			متکلم
مُتَكَلِّمٌ - مُتَكَلِّمَةٌ	(۱۳) متکلم وحده		
مُتَكَلِّمِينَ - مُتَكَلِّمَاتٍ	(۱۴) متکلم مع الغیر		

ضمیرها ۴ دسته اند ؛ (۱) ضمایر منفصل مرفوع : مثل : هُوَ ، أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ

(۲) ضمایر منفصل منصوب : مثل : إِيَّاكَ (= تو را) ، إِيَّاكُمْ ، إِيَّائِي ، إِيَّانَا

(۳) ضمایر متصل مرفوع : مثل : و (واو در يَكْتُوبُونَ) ؛ ا (الف در ذَهَبَا)

(۴) ضمایر متصل منصوب و مجرور : مثل : هُـ (= او = ش) ؛ كَ (= تو = ت)

(۱) ضمایر منفصل مرفوع

هُوَ (۱)	هِيَ (۴)	أَنْتَ (۷)	أَنْتِ (۱۰)	أَنَا (۱۳)
هُمَا (۲)	هُمَا (۵)	أَنْتُمَا (۸)	أَنْتُمَا (۱۱)	نَحْنُ (۱۴)
هُمْ (۳)	هُنَّ (۶)	أَنْتُمْ (۹)	أَنْتُنَّ (۱۲)	

به این ضمایر منفصل می گویند چون هرگز به آخر کلمه نمی چسبند و چون در جمله فقط نقش مبتدا می گیرند و

مبتدا هم همیشه مرفوع است پس ضمیر منفصل مرفوع نامیده می شوند . هُوَ مَعْلَمٌ

اعراب ضمیر همیشه محلی است ؛ چون مبنی است . مبتدا و محلاً مرفوع

ضمایر : هو ، هما ... أنت ، أنتم ، أنا ، نحن معمولاً مبتدا و محلاً مرفوع هستند چون اول جمله می آیند . (هُوَ عَلِيمٌ)

ضمیر متصل به فعل = اسم معرفه ؛ ضمیر متصل مرفوع اسم و معرفه است . (الف در یحمان ضمیر بارز و معرفه است .)
حرف « ن » در آخر صیغه ی ۶ و ۱۲ مضارع یعنی جمع مؤنث ها ضمیر متصل فاعلی است و هرگز حذف نمی شود ولی در آخر بقیه ی صیغه های مضارع ضمیر نیست و به جای علامت رفع آمده است که در صورت مجزوم شدن یا منصوب شدن فعل مضارع حذف می شود .

۴) ضمایر متصل منصوب و مجرور

۱- ے	۴- ها	۷- کَ	۱۰- کِ	۱۳- ی
۲- هما	۵- هُما	۸- کُما	۱۱- کُما	۱۴- نا
۳- هم	۶- هُنَّ	۹- کُم	۱۲- کُنَّ	

- به این ضمایر متصل می گویند چون همیشه به آخر کلمات می چسبند .
 - این ضمایر اگر به آخر هر فعلی چسبیده باشند ؛ آن فعل ، یک فعلِ متعدی است . قَتَلَهُ = او را کشت
 - اگر این ضمایر به آخر فعل بچسبند مفعولُ به و محلاً منصوب اند . (ضمیر متصل منصوبی)
- مثال : ضَرَبْتُكَ : زد او را

تمام مفعول ها منصوب اند : **كُلُّ مَفْعُولٍ مَنصُوبٌ** .

- هر فعلی که یکی از ضمایر متصل (ے ، ... ، کَ ، ... ، ی ، نا) به آخرش چسبیده باشد ، متعدی است و لازم نیست .
- ضمایر متصل (ے ، ... ، کَ ، ... ، ی ، نا) اگر به آخر اسم متصل شوند مُضَافِ اِلَیْهِ و محلاً مجرور هستند و چون مضاف الیه همیشه مجرور است ، ضمیر متصل مجروری نامیده می شوند .
- مثال : اِسْمُكَ (متصل مجروری) كِتَابِيَّةٌ : کتاب او ؛ ضمیر متصل مجروری

تمام مضافِ اِلَیْهِ ها مجرورند : **كُلُّ مَضَافٍ اِلَیْهِ مَجْرُورٌ** .

- هرگاه این ضمایر به آخر حروفِ مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ متصل شوند اسم آنها به حساب می آیند و محلاً منصوب است .
مثلاً در : اِنَّهُ ضَمِيرٌ (هُ) متصل منصوبی است .
 - این ضمایر اگر به حروف جر متصل شوند ، جار و مجرور محلاً می باشند .
 - در فیه _____ ضمیر به متصل مجروری است .
- برای ضمیر ها همیشه کلمه ی **مَحَلًّا** را بکار می بریم .

اسم موصول : (۱) أَلَّذِي (پسری که ، کسی که ، که) أَلَّتِي (دختری که ، که)

(۲) موصول عام (موصول مشترک بین مذکر و مؤنث) مَنْ (کسی که ، چه پسر چه دختر) ما (چیزی که)

- اسم اشاره قبل از اسم اصلی می آید : هَذَا الْكِتَابُ

اسم موصول بعد از اسم اصلی می آید و باید از لحاظ جنس و تعداد و اعراب با آن مطابقت داشته باشد :

كِتَابُ الَّذِي ... ؛ الشَّجَرَةُ الَّتِي ... ؛ الْكُتُبُ الَّتِي ... ؛ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ ... ؛ النِّسَاءُ اللَّاتِي ...

أَلَّذِي و أَلَّتِي در ابتدای جمله به معنی (کسی که) می باشند ولی در وسط جمله به خصوص بعد از اسم آل دار فقط معنی (که) دارند . همچنین است : الَّذِينَ و اللَّاتِي .

(۱) موصول خاص

مؤنث	مذکر	
أَلَّتِي	أَلَّذِي (کسی که)	مفرد
اللَّتَانِ - اللَّتَيْنِ	اللَّذَانِ - اللَّذَيْنِ	مثنی
أَلَّلَاتِي = اللُّوَاتِي	أَلَّذِينَ	جمع

(۲) اسم موصول عام = مشترک « مَنْ و ما » به شرطی اسم موصول هستند که معنی « کسی که » یا « چیزی که » بدهند و در این حالت معمولاً وسط جمله می آیند .

جمله‌ای که بعد از اسم موصول می آید جمله‌ی صله نامیده می شود و هیچ محلی از اعراب ندارد : هَذَا مَنْ قَرَأَ الدَّرْسَ

چند اسم جمع مکسر :

كَبِيرٌ ← كِبَارٌ	صَغِيرٌ ← صِغَارٌ	كَرِيمٌ ← كِرَامٌ	عَظِيمٌ ← عِظَامٌ
حَاكِمٌ ← حُكَامٌ	خَازِنٌ ← خُزَانٌ	عَامِلٌ ← عُمَالٌ	تَاجِرٌ ← تُجَارٌ
كَافِرٌ ← كُفَّارٌ	كَاتِبٌ ← كُتَّابٌ	وَارِثٌ ← وُورَاثٌ	
دَاعِيٌ ← دَعَاةٌ	قَاضِيٌ ← قَضَاةٌ	شَاهِدٌ ← شَوَاهِدٌ	عَامِلٌ ← عَوَامِلٌ
وَارِثٌ ← وُورَاثَةٌ	كَاسِبٌ ← كَسَبَةٌ	فَاسِقٌ ← فَسَقَةٌ	
حَادِثَةٌ ← حَوَادِثٌ	سَانِحَةٌ ← سَوَانِحٌ	فَاصِلَةٌ ← فَوَاصِلٌ	قَافِلَةٌ ← قَوَافِلٌ
رَذِيلَةٌ ← رِذَائِلٌ	قَرِينَةٌ ← قَرَائِنٌ	فَرِيضَةٌ ← فَرَائِضٌ	فَضِيلَةٌ ← فَضَائِلٌ
أَمْرٌ ← أُمُورٌ	أَصُولٌ ← أَصُولٌ	قَرْنٌ ← قُرُونٌ	رَبِيتٌ (رُوغْنٌ) ← رُبُوتٌ

ترکیب : ترکیب با تجزیه فرقی در این است که در تجزیه یک کلمه را به تنهایی و بدون توجه به موقعیت آن در جمله بررسی می کنیم ولی در ترکیب نقش کلمه را در جمله بررسی می کنیم . تجزیه = علم صرف = تحلیل صرفی تجزیه و تحلیل صرفی کلمه‌ی حَسِينٌ در تمام جملات زیر یکی است ولی ترکیبش متفاوت است .

تحلیل صرفی : حَسِينٌ ← اسم ، مفرد ، مشتق ، منصوب ، معرب ، معرفه ، عَلَمٌ ، صحیح الآخر - مذکر حقیقی

ترکیب ← جَاءَ حَسِينٌ قَتَلَ يَزِيدٌ حَسِينٌ حَسِينٌ مَنِيٌّ وَأَنَا مِنَ الْحَسِينِ هَذَا حَسِينٌ قَتَلَ حَسِينٌ

فاعل و مرفوع مفعول و منصوب مبتدا و مرفوع جار و مجرور خبر و مرفوع نائب فاعل و مرفوع

« معرب و مبنی »

عربی ۱- درس هشتم : تَوْبَةُ النَّعَلَبِ

به تغییر حرکتِ حرفِ آخر در این اسم‌ها توجه کنید :

مرفوع : کتابُ ، کتابُ ، مَنْصوب : کتابُ ، کتاباً ، مَجْرور : کتابُ ، کتابِ

نکته : هیچ اسمی مَجْرُوم نمی شود . (کتابُ) با علامت سکون و جزم در عربی وجود ندارد .

به تغییر حرکت حرف آخر در این فعل‌ها توجه کنید :

مرفوع : يَذْهَبُ ، مَنْصوب : أَنْ يَذْهَبَ ، مَجْرُوم : لَمْ يَذْهَبْ

نکته : هیچ فعلی تنوین نمی‌گیرد . - هیچ فعلی مَجْرُور نمی‌شود .

کلمه‌ی معرب

کلمه‌ی مُعْرَب : یعنی اعراب‌پذیر ، یعنی حرکتِ حرفِ آخرش تغییر می‌کند . مثل : کتابُ - کتابِ

نکته : منصوب (نصب) - مَجْرُور (جر) - مرفوع (رفع) - مَجْرُوم (جزم) فقط برای کلمه‌های معرب استفاده می‌شود .

منصوب مثل : أَنْ يَذْهَبَ - كِتَاباً - الْكِتَابِ

کلمه‌ی مبنی

کلمه‌ی مَبْنِي : یعنی حرکتِ حرفِ آخرش تغییر نمی‌کند . مثل : هُوَ - ذَهَبٌ - نَحْنُ

در فعلِ ماضِي « ذَهَبَ » و ضميرِ « هُوَ » حرکتِ حرفِ آخر همیشه ثابت است و تغییر نمی‌کند چون مبنی اند .

نکته : مبنی بر فَتْح - مبنی بر کَسْر - مبنی بر ضَم - مبنی بر سَکُون ، برای کلمات مبنی استفاده می‌شود .

مبنی بر فَتْح مثل : أَنْتَ ، وَ ، ذَهَبَ

نکته : حرفِ آخرِ کلمه‌ی « الْكِتَابِ » علامت نصب دارد نه فتحه ولی حرفِ آخرِ کلمه‌ی « أَنْتَ » فتحه دارد .

سؤال : چه کلماتی معرب و چه کلماتی مبنی هستند ؟

(۱) حروف : تمام حروف مبنی هستند . (وَ - أَلْ - فِی - لَا) « مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرشان »

(۲) فعل : فعل ماضی و امر حاضر مبنی هستند ولی فعل مضارع معرب است به جز دو حالت :

حالت اول : صیغه‌ی ۶ و ۱۲ (يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) (همیشه مبنی بر سکون)

حالت دوم : هرگاه آخر فعل مضارع نون تأکید (نون تشدید دار) بگیرد مبنی بر فتح است .

يَذْهَبُ ← يَذْهَبْنَ (مبنی بر فتح)

نکته : فعل ماضی مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرِ اصلی اش می‌باشد : صیغه‌ی ۱ و ۲ و ۴ و ۵ ماضی مبنی بر فتح ،

صیغه‌ی ۳ مبنی بر ضَم و صیغه‌ی ۶ تا آخر همیشه مبنی بر سکون است .

مثال : ذَهَبَ : مبنی بر فَتْح ذَهَبْتُ : مبنی بر سَکُون

نکته : فعل امر مبنی بر چیزِی است که بوسیله‌ی آن مَجْرُوم شده است .

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ مبنی بر سَکُون

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا مبنی بر حَذْفِ نُونِ (حِيفِ نُونِ)

تَهْدِي ← اِهْدِ مبنی بر حَذْفِ حَرفِ عِلَه

تَدْعُو ← اُدْعُ مبنی بر حَذْفِ حَرفِ عِلَه

نکته : فعل ماضی اگر آخرش الف باشد مبنی بر فتح است : ذَهَبَا

نکته : اسم مَبْنِي و هَيْلِ يَضْرِبُ وَ كَلِمَاتِ اِخْرَاشِ و اَلْيَا يَاتِي هِيَ تَكْمِلُ مَبْنِي بِرِ سَکُونِ اسْمِ اَلْمَا تَبْنِي

نون تشدید داری است که آخرِ فعل مضارع و امر می آید؛ حرفِ آخرِ فعل را مَبْنِي بر فتحه می کند.
 يَذْهَبُ + نَ ← يَذْهَبَنَّ (حتماً می رود) تَحَسَّبُ + نَ ← تَحَسَّبَنَّ

(۲) اسم: بیشتر اسمها معرب هستند. بجز امضاش = مُخَفَّفِ: (اسم استفهام؛ موصول؛ ضمیر؛ اشاره؛ شرط)

اسم های مبنی کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید. شماره ثبت کتابخانه ملی 8-94005-600-978 ISBN: شابک

(۱) اسم های استفهام (= پرسشی): مَنْ، كَيْفَ (کلمه‌ی ای به معنی کدام تنها اسم استفهام معرب است)

(۲) اسم موصول: (فقط فرد و جمع مبنی است ولی مثنای آن معرب است ...)

الَّذِي (مبنی) ، اللذان ، اللذین ، (معرب) ، الَّذِينَ (مبنی)

اسم موصول مثنی معرب است. (الَّذان ، اللذان ، اللتان ، اللتین)

(۳) ضمیرها: هُوَ، كَ، اِيَّاكَ

(۴) اسم اشاره: هذا، ذَلِكَ (فقط فرد و جمع مبنی است ولی مثنای آن معرب است ...)

هذا (مبنی) ، هَذَانِ - هَذَيْنِ (معرب) ، هَؤُلَاءِ (مبنی)

اسم اشاره در صورتی که مثنی باشد معرب است: (هَذَانِ ، هَذَيْنِ ، هَاتَانِ ، هَاتَيْنِ)

(۵) اسمهای شرطی: مَنْ، مَا، اَيْنَمَا

نکته ی مهم: اسم معرب در دو صورت مَبْنِي می شود: ۱- بعد از یا ... و با ضمه بیاید ۲- بعد از لا و با فتحه

بیاید. رَجُلٌ = معرب یا رَجُلٌ = مبنی ؛ لا رَجُلٌ = مبنی

منادا اگر یک کلمه باشد مبنی بر ضم است. عَلِيٌّ (معرب) یا عَلِيٌّ (مبنی بر ضم)

اگر بعد از لای نفی جنس یک اسم فتحه دار بیاید اسم لای نفی جنس نامیده می شود و مبنی بر فتح است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ رَجُلٌ (معرب) لا رَجُلٌ فِي الدَّارِ (مبنی بر فتح)

اعراب اسم های مبنی محلی است؛ بعضی از ظرفها نیز مَبْنِي اند: الآن - حِينَ - إِذَا، مَتَى، أَيْنَ.....

هر دو جزء عدد ۱۱ و جزء دوم عدد ۱۲ مبنی بر فتح است: أَحَدٌ عَشَرَ - اثْنَيْ عَشَرَ

هر اسمی تنوین داشته باشد حتماً معرب است.

اسم های اشاره و موصول مثنی که آخرشان «ن» دارد، مبنی نیستند و اعراب به حروف دارند: یعنی:

الف به جای ضمه و (ی) به جای کسره و فتحه. هَذَانِ - هَذَيْنِ - هَاتَانِ - هَاتَيْنِ - اللذان - اللذین - اللتان - اللتین

عربی ۱- درس نهم : حُسْنُ الْعَاقِبَةِ ! « جمله ی فعلیه » (فعل و فاعل ، مفعول به - جار و مجرور)

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 94005-9-9 - ISBN : 978-600-94005-9-9 شابک

مرفوعات

کلمه ای که مرفوع باشد یکی از علائم زیر را در آخرش می گیرد :

(۱) ضمه : جاءَ اِبْرَاهِيمُ

(۲) تنوین رفع : جاءَ مُحَمَّدٌ

(۳) اسمهای مثنی وقتی مرفوع می شوند آخرشان « انِ » می گیرد : جاءَ مُعَلِّمَانِ

(۴) اسمهای جمع مذکر سالم وقتی مرفوع می شوند آخرشان « ونَ » می گیرد . جاءَ مُعَلِّمُونَ

(۵) اگر یکی از اسم های مبنی « امضاش » مرفوع شود ، هیچ علامتی نمیگیرد بلکه محلاً مرفوع است : هَذَا كِتَابٌ

(۶) اسمهایی که آخرشان « ی » یا « الف » دارد اگر مرفوع شوند هیچ علامتی نمی گیرند اما در اینجا می گوییم :

تقدیراً مرفوع ، مثل : ذَهَبَ مُوسَى

سؤال : چه نقش هایی در عربی مرفوع هستند؟

در حقیقت فاعل ، مبتدا و خبر مرفوع اند ولی با توجه به حالت های مختلف جمله : مرفوعات ۷ مورد هستند .

(۱) فاعل همیشه مرفوع است : جاءَ الْحَقُّ « كَلُّ فَاعِلٍ مَرْفُوعٌ »

(۲) نائب فاعل هم همیشه مرفوع است : قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؛ دُقَّ الْجَرَسُ « كَلُّ نَائِبِ فَاعِلٍ مَرْفُوعٌ »

(۳) مبتدا یعنی اولین کلمه ی جمله اسمیه همیشه مرفوع است . اَلْحَمْدُ لِلَّهِ

(۴) خبر که در جمله ی اسمیه می آید مرفوع است . اَللَّهُ وَاحِدٌ « كَلُّ الْمُبْتَدَاءِ وَ الْخَبَرِ مَرْفُوعَانِ »

(۵) خبر اِنَّ و بقیه ی حروف مشبّهه بالفعل نیز مرفوع می باشد . اِنَّ اَللَّهَ وَاحِدٌ

(۶) خبر لای نفی جنس نیز مرفوع است . لاشكٌ مَوْجُودٌ

(۷) اسم كان - لیس و بقیه ی افعال ناقصه مرفوع است . كانَ اَللَّهُ وَاحِدًا

(۱) فاعل

فاعل کننده ی کار است و معمولاً کلمه ی دوم در جمله های فعلیه است : قَتَلَ يَزِيدٌ حُسَيْنًا

فاعل به سه شکل می آید :

فاعل و مرفوع

(۳) ضمیر مستتر

(۲) ضمیر بارز

(۱) اسم ظاهر

عَلِيٌّ ذَهَبَ

ذَهَبَا - يَجْلِسُونَ

جاءَ أَحْمَدُ

تست : عَيِّنِ الْفَاعِلَ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ : « اَلْمِعْدَةُ تَهْضُمُ الطَّعَامَ » ؟

(۴) أنتَ مستتر

(۳) هيَ مستتر

(۱) المِعْدَةُ (۲) الطَّعَامُ

- فاعل باید بعد از فعل بیاید ؛ اگر قبل از آن بیاید فاعل نیست بلکه مبتدا است و فاعل به صورت ضمیر می آید .

ضمیر بارز فاعلی

- در فعل ماضی ۱۲ صیغه ضمیر بارز فاعلی دارد و فاعل در این ۱۲ صیغه هرگز مستتر نمی شود . اگر بعد از این ۱۲

صیغه اسم ظاهر نیاید ، فاعل ضمیر بارز است .

در فعل ماضی فقط صیغه ۱ و ۴ « ذَهَبَ - ذَهَبْتَ » ضمایر « هُوَ و هِيَ » ممکن است مستتر شوند .

نکته : جمله‌ی ذَهَبَتِ الْفَاطِمَةُ و الْفَاطِمَةُ ذَهَبَتْ از لحاظ ترکیب فرق دارند .

ذَهَبَتِ الْفَاطِمَةُ

فعل فاعل و مرفوع

الْفَاطِمَةُ ذَهَبَتْ

مبتدا و مرفوع جمله فعلیه ، خبر و محلاً مرفوع (فاعل = ضمیر مستتر هی)

در فعل مضارع ۹ صیغه ضمیر بارز فاعلی وجود دارد و فقط در ۵ صیغه ی مفرد (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) یعنی :

يَذْهَبُ (هُوَ) - تَذْهَبُ (هِيَ) - تَذْهَبُ (أَنْتَ) - أَذْهَبُ (أَنَا) - نَذْهَبُ (نَحْنُ) فاعل می‌تواند مستتر شود .

نکته : هنگامی که فاعل اسم ظاهر باشد ممکن است بلافاصله بعد از فعل نیاید .

قَتَلَهُ يَزِيدُ ← قَتَلَ = فعل هُ = ضمیر چسبیده به فعل مفعول است . یزیدُ = فاعل

نکته در فعل امر و نهی مخاطب فقط در صیغه‌ی ۷ ضمیر « أَنْتَ » مستتر است .

۲) نایب فاعل

نایب فاعل مثل فاعل است فقط وقتی می‌گوییم نایب فاعل که فعل جمله مجهول باشد و اکثر فعلهای مجهول اولین

حرفشان ضمه دارد . قَتِلَ يُقْتَلُ وَجِدَ يُوجَدُ قِيلَ يُقَالُ هُدِيَ يُهْدَى

نکته : اگر جمله‌ای دارای فعل مجهول باشد در آن جمله فاعل وجود ندارد و مفعول هم به نایب فاعل تبدیل شده .

قَتَلَ يَزِيدٌ حُسَيْنًا ← (مجهول) قَتِلَ حُسَيْنٌ
فعل معلوم فاعل و مرفوع مفعول و منصوب فعل مجهول نایب فاعل و مرفوع

نایب فاعل هم مثل فاعل می‌تواند اسم ظاهر - ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر باشد .

قَتِلَ حُسَيْنٌ نایب فاعل ← اسم ظاهر (حُسَيْن)

حُسَيْنٌ قَتِلَ نایب فاعل ← ضمیر مستتر (هُوَ)

الْمُسْلِمُونَ قَتِلُوا نایب فاعل ← ضمیر بارز (و) (= آن‌ها)

تحلیل صرفی : اوتی (= داده شد) : فعلٌ ، ماضٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ ، صحيح و مهموز ، مُتَعَدٍ ، لِلْغَائِبِ

وَ لَا تَحْسَبَنَّ يَكُ فَعْلٌ مَفْرُودٌ وَ مُخَاطَبٌ اسْتِ اَصْلُ اَنْ « وَ لَا تَحْسَبُ » اسْتِ وَ « ن » در آخِرِش نون تَأَكِيدٌ ثَقِيلَةٌ اسْتِ .

نکته : اگر فعل جمله دو مفعولی باشد وقتی مجهول می‌شود : مفعول اول به نایب فاعل تبدیل می‌شود و مرفوع

می‌گردد ولی مفعول دوم ، همچنان مفعول باقی می‌ماند .

جَعَلَ اللهُ الْاَرْضَ مَهْدًا ← جَعَلَتِ الْاَرْضُ مَهْدًا (کسره عارضی)
فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم منصوب نایب فاعل مفعول

جار و مجرور : برخی از حروف در عربی حرف جر نامیده می‌شوند ؛ زیرا اسم بعد از خود را مجرور (- یا -) می‌کنند .

مثل : بِ ، كَ ، عَن ، فِی ، اِلَى ، لِ (برای) ، مِنْ ، عَلَى (همان حروف اضافه در فارسی)

فِی + الْمَدْرِسَةُ ← فِی الْمَدْرِسَةِ فِی + الْمَدْرِسَةُ ← فِی الْمَدْرِسَةِ

مرفوع جار و مجرور مرفوع جار و مجرور

« جمله ی اسمیه ، مبتدا و خبر »

عربی ۱- درس دهم : فیهِ شفاءٌ لِلنَّاسِ

جمله ی اسمیه جمله ای است که با یک اسم آغاز می شود . به اسمی که اول جمله می آید می گویند : مبتدا
به اسمی که در مورد مبتدا گزارش می دهد خبر می گویند . - مبتدا و خبر همیشه مرفوع اند .

اللَّهُ وَاحِدٌ (خبر معمولاً نکره است) (اگر خبر ، معرفه به اضافه باشد نباید « أَلْ » بگیرد .)

الْحَمْدُ لِلَّهِ ← اللَّهُ أَكْبَرُ

مبتدا و مرفوع خبر و محلاً مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

مبتدا و خبر هر کدام ممکن است صفت یا مضاف الیه داشته باشند . مثال :

التلميذُ الصبورُ ناجحٌ التلميذُ المدرسه ناجحٌ

مبتدا صفت خبر مبتدا مضاف الیه خبر

نکته : خبر ممکن است شبه جمله باشد که در آن صورت محلاً مرفوع است . - شبه جمله به دو صورت می آید :

(۱) جار و مجرور : فِي الدارِ (۲) ظرف و مضاف الیه بعد از آن : بَعْدَكَ

ظرف : قید زمان یا مکان است و کلمات ثابتی هستند که معنای زمان یا مکان می دهند ؛ مثل : قَبْلَ ، فَوْقَ ، هُنَاكَ

رَجُلٌ قَبْلَكَ ← قَبْلَكَ رَجُلٌ (غلط) (درست)

مبتدا و مرفوع خبر شبه جمله و محلاً مرفوع

رَجُلٌ فِي الدارِ ← فِي الدارِ رَجُلٌ (غلط) (درست)

مبتدا و مرفوع خبر شبه جمله و محلاً مرفوع

البته وقتی که خبر شبه جمله باشد مبتدا باید به صورت نکره و در آخر می آید . فِي الدارِ رَجُلٌ

مضاف الیه - معطوف - صفت و جار و مجرور خبر نیستند .

جار و مجرور و ظرف به شرطی خبر هستند که در جمله چیزی غیر از آن ها وجود نداشته باشد .

انواع خبر

(۱) خبر مفرد : اللَّهُ وَاحِدٌ - الْمَسْلَمُونَ جَاهِدُونَ

خبر مفرد خبر مفرد خبر مفرد

(۲) خبر جمله فعلیه : عَلِيٌّ يَقْرَأُ دَرْسَهُ ؛ عَلِيٌّ يَقْرَأُ

خبر جمله ی فعلیه ، محلاً مرفوع خبر جمله ی فعلیه ، محلاً مرفوع

(۳) خبر جمله اسمیه : اللَّهُ اسْمُهُ عَظِيمٌ ؛ اللَّهُ كَانَ وَاحِدًا ؛ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ؛ الْمَلِكِ لَيْسَ لَهُ قَلْبٌ ؛ عَلِيٌّ لَهُ كِتَابٌ

خبر جمله اسمیه ، محلاً مرفوع خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه

(۴) خبر شبه جمله :

فِي الدارِ رَجُلٌ قَبْلَكَ رَجُلٌ (البته وقتی مبتدا نکره است باید اول خبر بیاید و بعد مبتدا)

خبر شبه جمله ، محلاً مرفوع خبر شبه جمله ، محلاً مرفوع

نکته : خبر مفرد اگر مشتق باشد از لحاظ جنس و تعداد با مبتدا مطابقت دارد :

الْمُعَلِّمُ عَالِمٌ الْمُعَلِّمَةُ عَالِمَةٌ التلاميذُ ناجحونَ التلميذاتُ ناجحاتُ

فرق خبر مفرد با خبر جمله اسمیه :

وقتی خبر با یک اسم آغاز می شود اگر آن اسم ضمیر چسبان داشته باشد خبر جمله اسمیه است و اگر ضمیر

نداشت نوع خبر : خبر مفرد است . (به مثالهای داده شده در خبر جمله ی اسمیه دقت شود .)

مثال : عَلِيٌّ كِتَابُهُ يَمْتَلِكُهُ (جزوای جمله مشابه به رتبه های تک می آید) مبتدا اسم و ضمیر چسبان + کلمه ی مرفوع

نکته : اگر دو اسم کنار هم هر دو « أَلْ » داشته باشند و یا هر دو تنوین داشته باشند دومی صفت است و اگر مثل هم نباشند مضاف الیه می باشد . هذا کتابٌ نَظیفٌ - أَلْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ صَبُورٌ

نکته : اگر در جمله یکی از انواع خبر باشد نوبت به خبرِ شبه جمله نمی رسد . أنت عالمٌ فی جغرافیا (خبر مفرد)

نکته ی مهم : کلمه ای که بعد از اسم اشاره می آید اگر « أَلْ » داشته باشد و مشتق باشد صفت است و اگر « أَلْ »

داشته باشد و جامد باشد تابع اسم اشاره است و اگر « أَلْ » نداشته باشد خبر و مرفوع است ؛ مثال :

ذلک المعلمُ (صفت) هذا القلمُ (تابع هذا) هذا معلمٌ (خبر مفرد) هذا قلمٌ (خبر مفرد)

نکته : خبر در دو صورت مُقَدَّم می شود و در ابتدای جمله می آید که به آن می گویند : خبرِ مقدم و به مبتدا

می گوئیم : مبتدای مؤخر :

(۱) هر گاه جمله با جار و مجرور آغاز شود . (۲) هر گاه جمله با ظرف آغاز شود . مثال :

<u>فِي الْمَدْرَسَةِ كِتَابٌ</u>	<u>قَبْلَكَ رَجُلٌ</u>
خبر مقدم مبتدای موخر	خبر مقدم مبتدای موخر

نکته : اگر بعد از جار و مجرور فعل بیاید خبرِ مقدم نداریم بلکه جمله فعلیه است .

مثال : فِي الْبَيْتِ يُوَجِّدُ الْخُبْرُ

جار و مجرور فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

نکته : جمله ی فعلیه جمله ای است که با یک فعل آغاز می شود که اگر فعل آن لازم باشد فقط فعل و فاعل داریم .

نکته : کلمات مَنْ (چه کسی) و ما (چه چیزی) و اسم های استفهام ، در جمله های پرسشی خبرِ مقدم اند .

نکته : فعل موجود در خبر باید از لحاظ جنس و تعداد با مبتدا مطابقت داشته باشد : اللَّهُ يَعْلَمُ ، الْمُسْلِمُونَ يَعْلَمُونَ

نکته ی مهم : خبرِ مفرد اگر مُشْتَق باشد باید از لحاظ جنسی و تعداد با مبتدا مطابقت داشته باشد :

الصَّوْمُ وَاجِبٌ	الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ
الْحِكْمَةُ كَنْزٌ	الْعِلْمُ كَنْزٌ
الشَّمْسُ مُشْرِقَةٌ	الْكَتَبُ جَمِيلَةٌ
	حَمْرَةٌ عَالِمٌ

نکته : خبر مفرد مرفوع است ولی بقیه ی انواع خبر محلاً مرفوع اند .

نکته : وقتی جمله اسمیه است که مبتدا مرفوع باشد اگر جمله با یک اسم منصوب آغاز شود و یا با شبه جمله ای که

بعدها فعل باشد آغاز شود جمله فعلیه است : أَلْكِتَابُ قَرَأْتُهُ (اسمیه) أَلْكِتَابُ قَرَأْتُهُ (فعلیه)

مبتدا و مرفوع خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع مفعول فعل و فاعل و مفعول

قواعد ترجمه و درک مطلب

وقتی می خواهیم جمله ای را ترجمه کنیم باید به این موارد دقت کنیم :

۱- اسمیه یا فعلیه بودن جمله

۲- فعل و صیغه آن (ماضی ، مضارع ، امر ، غایب ، مخاطب ، متکلم ، ماضی بعید ، استمراری ، نقلی ، آینده ، آینده منفی)

۳- ضمیر ؛ به خصوص ضمائر متصل

۴- اسم اشاره ۵- سؤالی یا منفی بودن جمله ۶- تشخیص فاعل و مفعول

۷- تشخیص مفرد ، مثنی یا جمع بودن اسمها

۸- ترجمه ی تک تک کلمات وجود داشته باشد بخصوص مضاف الیه ها و ضمائر متصل و دقت در مرجع ضمیرها .

نکته ۱: اگر فعل جمله جزء باب افعال یا تفعیل بود باید فعل جمله را به صورت متعدی ترجمه کنیم یعنی در ترجمه مفعول وجود داشته باشد. (يَذْهَبُ = می رود) ﴿يَذْهَبُ﴾ (يَذْهَبُ = می برد) (عَلَّمَ = به او یاد داد)

نکته ۲: بعضی فعل‌های عربی همراه با حروفی به کار می‌روند که در فارسی لازم نیست آنها را ترجمه کنیم.

یأت بِ (می آورد) سَخَّرَ مِنْ (مسخره کرد) حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد) شَعَرَ بِ (احساس کرد) بَحَثَ عَنِ = جستجو کرد

نکته ۳: در ترجمه‌ی اسم‌های مبالغه از قید «بسیار» استفاده می‌کنیم. مانند: عَلَّامَه = بسیار داننده

نکته ۴: اگر بعد از اسم تفضیل حرف جر «مِنْ = از» بیاید به صورت صفت تفضیلی ترجمه می‌شود ولی اگر حرف جر «مِنْ» نیاید معمولاً به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود.

أَجْمَلُ مِنْ = زیباتر از أَجْمَلُ الْفُصُولِ = زیباترین فصل‌ها

نکته ۵: گاهی اسم تفضیل با فعل ماضی باب افعال شباهت ظاهری دارد که با توجه به حرکت حرف آخر و معنی عبارت باید فرق آن را تشخیص دهیم.

أَجْمَلُ = زیباتر أَحْسَنُ = خوبی کرد أَحْسَنُ = خوبتر، بهتر، بهترین

نکته ۶: کلمه ی کُلِّ قَبْلُ از اسم «أَلْ» دار (= همه) : كُلُّ النِّسَاءِ = همه زنان ؛

كُلِّ قَبْلُ از اسم بدون «أَلْ» (= هر) : كُلِّ رَجُلٍ = هر مردی

نکته ۷: کلماتی مانند أَلَّذِي و أَلَّتِي اگر بعد از اسم «أَلْ» دار بیایند به معنی «که» می‌باشند ولی در اول جمله

(کسی که) ترجمه می‌شوند. ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي قُرْبَ الْمَدْرَسَةِ = رفتم به مسجدی که نزدیک مدرسه بود.

نکته ۸: کلمه ی «ما» با توجه به بحث انواع «ما» ترجمه‌های متفاوتی دارد.

مَاكَانَ ← نیبود (مای نفی)

مَا إِسْمُكَ ؟ ← اسم تو چیست؟ (مای استفهامی = پرسشی)

هَذِهِ النَّتِيجَةُ مَا قَدْ زَرَعْتَهُ مِنْ قَبْلِ ← این نتیجه آنچه است که قبلاً آن را کاشته ای. (موصول)

مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ← هر چه از یک کار خوب انجام دهید خدا آن را می‌داند. (ادات شرط)

نکته ۹: اسمی که بعد از فعل می‌آید همیشه فاعل نیست و فاعل گاهی داخل فعل و یا همراه فعل است.

نکته ۱۰: فعل گاهی در آغاز جمله مفرد می‌آید و فاعل آن جمع می‌باشد که در فارسی فعل هم باید به صورت

جمع ترجمه شود. مثال: جَاءَ التَّلَامِيذُ ← دانش‌آموزان آمدند.

نکته ۱۱: ضمایر منفصل منصوب مثل إِيَّاكَ اگر در اول جمله به کار روند در ترجمه‌ی آنها از کلمه ی فقط و تنها

استفاده می‌کنیم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ = تنها تو را می‌پرستیم. (نکته: معنی لغت: إِنَّمَا = فقط، تنها)

نکته ۱۲: در ترجمه‌ی اسم‌هایی که دارای تنوین هستند گاهی یاء وحدت و یا کلمه‌ی «یک» را اضافه می‌کنیم.

جَاءَ مَعْلَمٌ ← یک معلم آمد. (معلم آمد، غلط است.) (الیوم = امروز؛ یوم = روزی)

قَرَأْتُ مَقَالَهُ فِي مَجَلَّةٍ = مقاله‌ای را در یک مجله خواندم. (قَرَأْتُ الْمَقَالََةَ فِي الْمَجَلَّةِ = مقاله را در مجله خواندم)

نکته ۱۳: اسم بعد از اسم اشاره اگر «أَلْ» داشته باشد باید اسم اشاره را مفرد ترجمه کنیم.

هَوَّلَاءِ الطَّالِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٌ ← این دانش‌آموزان کوشا هستند.

نکته ۱۴: اسم بعد از اسم اشاره اگر «أَلْ» نداشته باشد باید اسم اشاره را مطابق صیغه‌ی خود ترجمه کنیم.

نکته ۱۵: اگر آخر کلمه‌ای «ین» با نون مکسور باشد مثنی است و اگر نون آن مفتوح «ین» باشد جمع است.

معلمان، معلمین ← دو معلم (مثنی) معلمون و معلمین ← معلمها (جمع)

نکته ۱۶: گاهی مصدر به صورت فعل ترجمه می‌شود.

قَصَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ ← خواستم به کتابخانه برگردم.

نکته ۱۷: صفت در زبان فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود هر چند در عربی مفرد نباشد. مثال:

المُعَلِّمَانِ الشَّفِيقَانِ ← دو معلم دلسوز المَعْلَمُونَ النَّاجِحُونَ ← معلم‌های موفق

نکته ۱۸: در ترجمه، قبل از جمله‌ی وصفیه حرف «که» را اضافه می‌کنیم و فعل جمله‌ی وصفیه را این گونه

ترجمه می‌کنیم: (نکته: جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی نکره بیاید جمله‌ی وصفیه است.)

- اگر فعل قبل از جمله‌ی وصفیه و فعل جمله‌ی وصفیه هر دو ماضی بودند فعل جمله‌ی وصفیه را به صورت

ماضی بعید یا به صورت ماضی ساده ترجمه می‌کنیم.

اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ (کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

- اگر جمله‌ی وصفیه اسمیه باشد فعل کمکی آن را ماضی ترجمه می‌کنیم.

ذَهَبْتُ لِعِيَادَةِ مَرِيضٍ أَهْلُهُ حَوْلَهُ (رفتم به عیادت مریضی که خانواده‌اش دور و برش بودند.)

- اگر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع باشد فعل جمله‌ی وصفیه به صورت ماضی استمراری معنی می‌شود.

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند.

- اگر هر دو فعل مضارع باشند فعل دوم را به صورت مضارع التزامی معنی می‌کنیم.

أَفْتِشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ ← دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

نکته ۱۹: حروف ناصبه «أَنْ (که)، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِي (تا اینکه، برای اینکه)» معنی فعل مضارع اخباری را غالباً

به مضارع التزامی تبدیل می‌کنند. أَنْ يَكْتُبَ ← بنویسد، که بنویسد كَيْ يَذْهَبُوا ← بروند، برای اینکه بروند

نکته ۲۰: حرف «لَنْ» معنی فعل مضارع را غالباً به مُسْتَقْبَلِ مَنْفِي تبدیل می‌کند. لَنْ تَكْتُبَ = نخواهی نوشت (نفی آبد)

نکته ۲۱: به کاربرد حرف «لِ» در این جمله‌ها دقت کنیم.

الْمَلِكُ لِلَّهِ حکومت از آن خداست. (لِ حرف جر است)

اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحِ تلاش کردم برای اینکه موفق شوم. (لِ حرف ناصبه است)

لِيَبْعُدْ عَنِ الْكِذْبِ باید از دروغ دوری بجوییم. (لِ حرف جزم در امر به لام است)

نکته ۲۲: امر غایب و متکلم به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. لِيَذْهَبْ ← باید برود؛ لِيَذْهَبْ

نکته ۲۳: فعل مضارع مجزوم به وسیله «لَمْ» معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می‌دهد. لَمْ يَذْهَبْ = نرفت

نکته ۲۴: فعل شرط و جواب شرط اگر ماضی باشند به صورت مضارع ترجمه می‌شوند، فعل شرط مضارع التزامی و

فعل جواب شرط مضارع اخباری. (بروم، مضارع التزامی است؛ ولی می‌روم، مضارع اخباری.)

نکته ۲۵: در ترجمه‌ی فعل‌های مجهول از فعل کمکی شدن استفاده می‌کنیم. (حرف اول فعل‌های مجهول ضمه دارد.)

قَتِلَ ← کشت قُتِلَ ← کشته شد. يُقْتَلُ ← می‌کشد يُقْتَلُ ← کشته می‌شود.

نکته ۲۶: کان با فعل ماضی معنی ماضی بعید و با فعل مضارع معنی ماضی استمراری می‌دهد و گاهی در اول

جمله فعل کان وجود دارد و چند فعل مضارع یا ماضی در جمله هست که همه‌ی آنها باید به یک صورت

ترجمه شوند؛ ماضی بعید و یا استمراری: كَانِ ذَهَبَ = رفته بود؛ كَانِ يَذْهَبُ = می‌رفت

نکته ۲۷: این در احادیث و آیات به معنی همانا، قطعاً، به درستی که و حتماً می‌باشد ولی در جمله‌های روزمره و علمی نباید ترجمه شود.

نکته ۲۸: آن در وسط جمله به معنی «که، اینکه» می‌باشد و مانند حرف ربط در فارسی است. اَشْهَدُ أَنْ ...

نکته ۲۹: خَبِرَ لَيْتٌ و لَعَلَّ اگر فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ = ای کاش جوانی برگردد. لَعَلَّ الْأُمَّ تَعُودُ = شاید مادر برگردد.

نکته ۳۰: در ترجمه‌ی باب تَفَاعُلٍ از کلماتی نظیر (با هم، با یکدیگر) استفاده می‌کنیم.

تَعَاوَنَ النَّاسُ لِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ: مردم برای ساختن مسجد با یکدیگر همکاری کردند.

نکته ۳۱: در ترجمه‌ی باب مفاعله معمولاً میان فاعل و مفعول از کلمه‌ی «با» استفاده می‌کنیم.

كَاتَبَ مُحَمَّدٌ سَعِيدًا ← محمد یا سعید نامه نگاری کرد.

نکته ۳۲: در ترجمه‌ی اسم فاعل معمولاً از اسم فاعل در فارسی و یا صفت فاعلی استفاده می‌کنیم.

عَالِمٌ ← دانا مَقَاتِلٌ ← رزمنده

نکته ۳۳: در ترجمه‌ی اسم مفعول معمولاً از اسم مفعول و یا صفت مفعولی فارسی استفاده می‌شود.

مَقْبُولٌ ← پذیرفته، پذیرفته شده مُسْتَخْرَجٌ ← استخراج شده

نکته ۳۴: اگر در جمله‌ی اسمیه خبر، فعل نباشد، برای ترجمه‌ی فارسی از مشتقات فعل ربطی «است» استفاده

می‌کنیم. هُوَ مُعَلِّمٌ ← او یک معلم است.

نکته ۳۵: فعل مجهول قبل از نائب فاعل جمع به صورت مفرد به کار می‌رود ولی باید آن را به صورت جمع

ترجمه کنیم. مثال: قُتِلَ الْمُسْلِمُونَ ← مسلمانان کشته شدند.

نکته ۳۶: عِنْدَ اگر ظرف مکان باشد به معنی نزد و کنار؛ اگر ظرف زمان باشد به معنی هنگام و وقت می‌باشد.

نکته ۳۷: برای فعل (داشتن) از کلمه‌ی عِنْدَ استفاده می‌کنیم. كَانَتْ عِنْدِي كِتَابٌ = یک کتاب داشتم

عِنْدِي كِتَابٌ = کتابی دارم عِنْدَكَ مَالٌ = تو ثروتمند هستی = ثروت داری

نکته ۳۸: هُنَاكَ به معنی آنجا (ظرف مکان) است ولی گاهی به معنی «هست و وجود دارد» به کار می‌رود.

هُنَاكَ كِتَابٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ کتابی روی صندلی هست.

نکته ۳۹: جمله‌ی وصفیه بدون اینکه قبل از آن اسم موصول: الَذِي، الَّتِي ... بیاید معنی آن‌ها را دارد پس قبل از

ترجمه‌ی آن معمولاً حرف ربط (که) به کار می‌رود. رَأَيْتُ رَجُلًا يَرْكُضُ مَرْدِي رَأَيْتُ رَجُلًا يَرْكُضُ مَرْدِي را دیدم که می‌دوید.

نکته ۴۰: در تعریب (ترجمه‌ی فارسی به عربی) قبل از هر چیز باید به قواعد عربی و فارسی توجه کنیم.

نکته ۴۱: در تعریب به قواعد نگارش و صیغه‌ی فعل دقت کنیم. مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ (غلط) مُعَلِّمُوا الْمَدْرَسَةَ (درست)

نکته ۴۲: (كَانَ + لِي) معادل فعل فارسی داشتن است. مثال: كَانَتْ لِي كِتَابٌ = کتابی داشتم. (لی = دارم)

نکته ۴۳: مفعول مطلق در فارسی قید به شمار می‌رود و باید به صورت قید ترجمه شود نه صفت.

نکته ۴۴: برای ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهایی مثل: بی شک و بسیار استفاده می‌کنیم.

نکته ۴۵: وَحْدَهُ = خودش به تنهایی وَحْدَكَ = خودت به تنهایی

نکته ۴۶: بر خلاف مفعول مطلق که وظیفه‌ی آن مقید کردن خود فعل است، در ترجمه‌ی حال باید حالت و

چگونگی فاعل یا مفعول بیان شود. رَجَعَ الْوَلَدُ بَاكِئًا = کودک، گریه کنان برگشت.

به نام خدا

آزمون درس ۱ و ۲ عربی « ۲ »

۱- عَيْنُ عَدَدِ الْمَعَارِفِ « أَفْضَلُ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُ الْخَالِقَ عَنْ خُلُوصٍ عَمِيقٍ فِي قَلْبِهِ ! » ؟

۱- ثمانی ۲- ست ۳- عشر ۴- سبع

۲- عَيْنُ مَا فِيهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ النَّكَرَةِ ؟

۱- لا بأس ! أنتِ إحملِ الْقُرْبَةَ لِأَنَّكَ أَقْدَرُ مِنِّي عَلَيْهَا !

۲- هُنَاكَ الْعُيُونُ الَّتِي تَسْرُّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا !

۳- بَعْدَ تَنَاوُلِ الْعِشَاءِ شَعَرْتُ بِالنَّعَاسِ فَذَهَبْتُ لِلنَّوْمِ !

۴- صَدِيقُكَ مَنْ يُرْشِدُكَ إِلَى الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ !

۳- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا جَمِيعُ الْمَعَارِفِ ؟

۱- الَّذِينَ يُكَلِّمُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ هُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ عَقْلًا !

۲- ذَهَبْتُ إِلَى مَشَاوِرِ الْمُدْرَسَةِ لِأَنَّ تَحَمُّلَ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ صَعْبٌ عَلَيَّ !

۳- أَهْمُ خِدْمَاتِ مَعْلَمِي السَّيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ إِيجَادُ طَرِيقِهِ لِحَلِّ الْمَسَائِلِ الْهِنْدَسِيَّةِ !

۴- اَللَّهُمَّ إِنِّي فِي هَذَا السَّفَرِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ أَهْلِي وَوَحِيدِهِ ، فَكُنْ حَافِظِي !

۴- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى الْعَلَمِ ؟

۱- و أرسلنا إلى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

۲- خَاضَ شَعْبُ آيْرَانَ الْمُسْلِمِ حَرْبًا دَامَتْ ثَمَانِي سِنَوَاتٍ

۳- و ما توفيقى إلا باللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و إِلَيْهِ أُنِيبُ

۴- نَحْنُ شَعْبٌ نُحَارِبُ بِالْأَعْدَاءِ عِنْدَمَا هَاجَمُونَا

۵- مَيِّزُ الْجُمْلَةِ الَّتِي كُلُّ أَسْمَائِهَا مَعْرِفَةٌ ؟

۱- كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُحِبُّونَ الذَّهَابَ إِلَى مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ

۲- و ما يُدْرِكُ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ

۳- لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانُ جَهْدَ النَّمْلَةِ نَصَبَ أَعْيُنِهِ دَائِمًا !

۴- يَا اللَّهُ ! أَنْتَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي و أَنَا الْمَحْتَاجُ إِلَى سِتْرِهَا فِي الْآخِرَةِ

۶- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ عَدَدِ الْمَعَارِفِ فِي مَا يَلِي ؟

۱- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ← ۴

۲- وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مَا فِي الْأَرْضِ ← ۵

۳- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ← ۳

۴- أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ ← ۵

۷- كَمْ إِسْمًا نَكَرَةً فِي الْعِبَارَةِ :

« قَالَ بَلْبَلٌ لِلصَّغَرِ : عَجِيبٌ أَنْ الْأَشْرَافَ يَحْمِلُونَكَ و يَحْبِسُونَني ، وَ الْحَالُ أَنِّي أُغَرِّدُ لَهُمْ ! » ؟

۱- واحد ۲- إثنان ۳- ثلاثه ۴- أربعة

(تجریمی ۸۱)

(ریاضی ۸۵)

(هفدهمین المپیاد ادبی)

(سنجش ۸۴)

(ریاضی ۹۰)

۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمَةِ « الْمُتَلْتَمِيزِينَ » فِي النَّصِّ :

« فَلِهَذَا نَرَى أَنَّ النَّاجِحِينَ كَانُوا الْمُتَلْتَمِيزِينَ بِالإِسْتِفَادَةِ الْمَفِيدَةِ مِنْ أَوْقَاتِهِمْ . »

۱- مشتق و اسم فاعل (مصدره : التزام) - مُعْرَفٌ بِالإِضَافَةِ - معرب - منصرف / حال و منصوب

۲- جامد - نكرة - معرب - منصرف / حال مفردة و منصوب بالياء و صاحب الحال ضمير واو

۳- جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - نكرة - معرب / خبر « كان » و منصوب بالياء

۴- اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم مفعول (مصدره : التزام) / خبر « كان » و منصوب بالياء

(سنجش ۸۹)

۹- عَيْنُ الْمَعَارِفِ تَنْوَعُهَا أَكْثَرُ ؟

۱- إنهم أصدقاءك الراسبون بسبب كسالتهم !

۲- علی و صدیقه یحترمان المعلم !

۳- حفظ النفس لا یحصل إلا بجهدك !

۴- أحد التلاميذ أخذ یقرأ الآراء فی الجلسه !

(تجربی ۹۰)

۱۰- عَيْنُ « مَنْ » نَكَرَهُ ؟

۱- لا تَعْتَمِدَنَّ عَلَيَّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْجِيَ نَفْسَهُ مِنَ الْمَهْلِكَةِ !

۲- إِنَّمَا يَنْتَفِعُ بِالتَّجَارِبِ مَنْ يَعْتَبِرُ مِنْهَا وَيَجْعَلُهَا نَصَبًا أَعْيُنِهِ !

۳- إِنَّمَا يَجْنِي ثَمَرَاتِ الْعَمَلِ فِي الشَّيْبِ مَنْ سَبَقَ فِي زَرْعِهِ عِنْدَ الشَّبَابِ !

۴- طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ ظَهَرَ الصَّبْحُ ، وَ لَكِنْ مَنْ يَدْرِي هَلْ يَتَّصِلُ هَذَا الصُّبْحُ بِلَيْلَتِهِ !

(فنی ۸۴)

۱۱- عَيْنُ « مَا » تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي ؟

۱- ما رأيتُ مَنْ لا يَغْتَنِمُونَ الْفُرْصَةَ .

۲- بعد زمن ما غيّر فكره و نظرتہ .

۳- فيه ما يضمن سلامه روحنا و جسمنا .

۴- ما أرسلناك إلا مبشراً و نذيراً .

۱۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ « عِنْدَ عُبُورِ الطَّعْمَةِ تَسْقُطُ فِيهَا غَافِلَةٌ فَتَنْدَفِعُ الْعَنْكَبُوتُ فِي دَاخِلِ الشَّبَكَةِ » :

(ریاضی ۹۰)

۱- الطَّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - الْعَنْكَبُوتُ - دَاخِلِ

۲- عبور - الطَّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - الْعَنْكَبُوتُ

۳- عِنْدَ - عبور - تسقط - يندفع

۴- تسقط - غَافِلَةٌ - دَاخِلِ - الشَّبَكَةُ

۱۳- عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

« تجربه هایی که در طول عمرم کسب کرده ام ثابت کرده است که اگر درباره ی موضوعی خوب بیندیشم ،

(ریاضی ۹۰)

به نتیجه ی مفیدی می رسم ! »

۱- قَدْ اثْبَتَتِ التَّجَارِبُ الَّتِي اِكْتَسَبْتُهَا طُولَ عُمُرِي ، اَنْنِي اِنْ تَأَمَّلْتَ حَوْلَ مَوْضُوعٍ تَأْمَلًا حَسَنًا ، وَصَلْتَ اِلَى نَتِيْجَةٍ مَفِيْدَةٍ !

۲- قَدْ ثَبَّتَتِ التَّجَارِبُ الَّتِي تَزَيَّنْتُ بِهَا طُولَ عُمُرِي ، لَوْ اَتَأَمَّلُ جَيِّدًا ، لِأَحْصِلُ عَلَيَّ نَتِيْجَةٍ مَفِيْدَةٍ !

۳- لَقَدْ أَظْهَرَتْ مَا اِكْتَسَبْتُهُ مِنَ التَّجَارِبِ فِي حَيَاتِي ، لَوْ اَتَفَكَّرْتُ حَوْلَ الْمَوْضُوعِ جَيِّدًا ، لِأَصِلُ عَلَيَّ نَتِيْجَةٍ حَسَنَةٍ !

۴- لَقَدْ بَيَّنَّتْ تَجَارِبِي طُولَ حَيَاتِي ، اَنْنِي لِأَحْصِلُ عَلَيَّ عَاقِبَةَ جَيِّدَةٍ ، لَوْ فَكَّرْتُ أَفْكَارًا جَيِّدَةً !

(ریاضی عصر ۸۷)

۱۴- أَيْ عِبَارَةٍ يَشْتَمِلُ عَلَيَّ الْإِعْرَابِ الْفَرَعِيِّ ؟

۱- وَ نَحْنُ نَسْتَفِيدُ مِنْ هَذَا الْمِثْلِ لِكُلِّ حَالَاتِ الصَّدَاقَةِ .

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ : أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ .

۳- الَّذِي صَادِقَ الْأَخْيَارِ فَهُوَ مِنْهُمْ .

۴- وَ عَلَيَّ اللَّهُ يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ .

(ریاضی عصر ۸۸)

۱۵- مَيِّزْ كَلِمَةً لَهَا عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ »

۱- الَّذِينَ ۲- الْمُؤْمِنُونَ ۳- هُمْ ۴- صَلَاتُهُم
بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی : @irandaneshnovin

(انسانی ۸۲)

۱۶- عَيْنُ عَلَامَةِ الْإِعْرَابِ فَرَعِيَّةٌ (نِيَابِيَّةٌ) :

- ۱- أَطَعْتُ رَبِّي خَاشِعًا .
- ۲- سَلَّمْتُ عَلَى أُمِّي مُتَوَاضِعًا .
- ۳- هَذِهِ أَقْلَامِي الْحُمْرَاءُ .
- ۴- الطَّائِرَانِ يَطِيرَانِ فِي السَّمَاءِ .

(رياضی ۸۳)

۱۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ۱- تِلْكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .
- ۲- أَوْلَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .
- ۳- أَوْلَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلِينَ .
- ۴- هَذِهِ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .

(سيزدهمین المپیاد ادبی)

۱۸- مَا هِيَ الْكَلِمَةُ الْمَتَفَاوِئَةُ مِنْ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ مِنْ حَيْثُ الْعَلَامَةُ الْإِعْرَابِيَّةُ ؟

- ۱- يَنَالَانِ
- ۲- يَنَامَانِ
- ۳- يَدُورَانِ
- ۴- يَسَارَانِ

(تجربی ۱۳۹۲)

۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمَةِ « الْمَهْمِلِ » فِي النَّصِّ :

« فَإِنَّ الْإِنْسَانَ الْمَهْمِلُ هُوَ الَّذِي يُضَيِّعُ وَقْتَهُ بِإِفَادَتِهِ فَيَسُوءُ عَيْشَهُ ! »

- ۱- مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل - منصرف / صفة و مرفوع بالتبعیة للموصوف « انسان »
- ۲- اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره : تهمیل) / نعت أو صفة و منصوب بالتبعیة
- ۳- مشتق و اسم فاعل (مصدره : اهمال) - نكرة - معرب / نعت و منصوب بالتبعیة
- ۴- اسم - مفرد مذکر - معرف بال - معرب / خبر إن مفرد و مرفوع

(سنجش ۸۹)

۲۰- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الْفَرَعِيَّةِ لِلْإِعْرَابِ :

- ۱- النَّاسُ يُكْرَمُونَ ذَا الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ !
- ۲- الطِّفْلُ الْمُؤَدَّبُ يَكْتَسِبُ مَحَبَّةَ وَالِدِيهِ !
- ۳- كَرَّرَتِ الْمَعْلَمَاتُ شَرْحَ الدَّرْسِ عَلَى الطَّالِبَاتِ !
- ۴- هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ يَحْصِدَانِ الزَّرْعَ بِسُرُورِ !

(نوزدهمین المپیاد ادبی)

۲۱- أَىُّ عِبَارَةٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْإِعْرَابِ الْفَرَعِيِّ ؟

- ۱- يَا وَلَدِي إِلَى مَتَى هَذَا الْعِنَادُ ؟
- ۲- تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَاءَهُ .
- ۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ .
- ۴- سَمِعَ حَنْظَلَةُ نِدَاءَ الْمُنَادِي يَدْعُو إِلَى الْجِهَادِ .

(رياضی ۹۰)

۲۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ :

« بَعْضُ الْعِنَاكِبِ تَقُومُ بِصَنْعِ شَبْكَةٍ يَكْفِي حَجْمَهَا لِمُرُورِ عُنْكَبُوتٍ وَاحِدٍ فَقَطْ ! » :

- ۱- صُنِعَ شَبْكَةٌ - عُنْكَبُوتٌ وَاحِدٌ
- ۲- الْعِنَاكِبُ - تَقُومُ - حَجْمٌ - عُنْكَبُوتٌ
- ۳- بَعْضٌ - الْعِنَاكِبُ - صُنِعَ - شَبْكَةٌ
- ۴- تَقُومُ - شَبْكَةٌ - حَجْمٌ - مُرُورٌ

(رياضی ۸۹)

۲۳- عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

« إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَأَقْفَالًا لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ ! » :

- ۱- کلید دربهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست !
- ۲- عدهای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای درب هلاکت قفل !
- ۳- در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید درب هدایت هستند و حال این که قفلی بوده‌اند برای درب تباهی !
- ۴- از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت !

(خارج از کشور ۸۶)

۲۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمِهِ « أَكْثَرُ » فِي النَّصِّ :

« فَلِهَذَا نُشَاهِدُ أَنَّ أَكْثَرَ الْكُتُبِ فِي مَجَالَاتِ الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ وَ غَيْرِهِمَا مِنْ تَأْلِيفِ الْمُسْلِمِينَ الْإِيرَانِيِّينَ »

- ۱- مفرد مذکر- معرف بالإضافة - معرب- ممنوع من الصرف/ اسم « أن » و منصوب
- ۲- اسم - مفرد مذکر- مشتق و صفة مشبهة- نكرة/ اسم « أن » و منصوب و الجملة اسمية
- ۳- اسم - مفرد مذکر- مشتق- نكرة- معرب- ممنوع من الصرف/ اسم « أن » و الجملة اسمية
- ۴- مشتق و اسم تفضيل- معرف بالإضافة - معرب- منصرف/ اسم « أن » و منصوب بالكسر

(ریاضی ۸۹)

۲۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ :

« كَانَ يُعْتَبَرُ عَيْبًا أَنْ يُصَدَّرَ مَكْتُوبٌ عَنْ قَصْرِ السُّلْطَانِ بِغَيْرِ الْعَرَبِيَّةِ ! »

- ۱- عَيْبًا- يُصَدَّرَ- مَكْتُوبٌ- قَصْرٍ
- ۲- يُعْتَبَرُ- عَيْبًا- أَنْ- مَكْتُوبٌ
- ۳- أَنْ- مَكْتُوبٌ- قَصْرِ- السُّلْطَانِ
- ۴- يُصَدَّرَ- مَكْتُوبٌ- قَصْرِ- السُّلْطَانِ

ISBN : 978 - 600 - 94005 - 2 - 2 شابک

شماره ثبت کتابخانه ملی

مؤفق باشید . زنگنه

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاکردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستیید .

باسخنامه

سؤال ۱- گزینه	سؤال ۶-	سؤال ۱۱-	سؤال ۱۶-	سؤال ۲۱-
سؤال ۲- گزینه	سؤال ۷-	سؤال ۱۲-	سؤال ۱۷-	سؤال ۲۲-
سؤال ۳- گزینه	سؤال ۸-	سؤال ۱۳-	سؤال ۱۸-	سؤال ۲۳-
سؤال ۴- گزینه	سؤال ۹-	سؤال ۱۴-	سؤال ۱۹-	سؤال ۲۴-
سؤال ۵- گزینه	سؤال ۱۰-	سؤال ۱۵-	سؤال ۲۰-	سؤال ۲۵-



پاسخ نامه تشریحی آزمون عربی درس ۱ و ۲ عربی ۲ آقای علی زنگنه



- سؤال ۱- گزینه ی ۱
ثمائی = هشت ، هشت اسم معرفه ؛ عبارتند از :
۱- أَفْضَلُ ۲- مَخْلُوقَاتِ ۳- اللهُ ۴- هُوَ ۵- الَّذِي ۶- الْخَالِقَ ۷- قَلْبَ ۸- هـ
- سؤال ۲- گزینه ی ۱
بأس و أقدر نکره اند و هیچ یک از نشانه های معارف را ندارند .
- سؤال ۳- گزینه ی ۴
گزینه ی ۱ و ۲ اسم علم ندارد و گزینه ی ۲ و ۳ اسم موصول ندارد .
- سؤال ۴- گزینه ی ۴
۱ = مَدِينًا و شُعَيْبًا ۲ = ایران ۳ = اللهُ
- سؤال ۵- گزینه ی ۴
در گزینه های دیگر : کَثِيرٌ ، قَرِيبٌ ، دائماً نکره اند .
- سؤال ۶- گزینه ی ۴
۱ = أَكْبَرُ ۲ = الْعَيْبِ ۳ = ما ۴ = ك ۵ = مِثْل ۶ = هـ
- سؤال ۷- گزینه ی ۲
إِنَّان = دو اسم نکره دارد : که عبارتند از : بَلْبَلٌ ، عَجِيبٌ
- سؤال ۸- گزینه ی ۴
الْمُتَزَمِّينَ الـ دارد و معرفه به الـ است ، معرفه به اضافه و نکره ، گزینه های دیگر را رد می کند .
- سؤال ۹- گزینه ی ۲
علی = اسم علم ، صَدِيقِي = اسم مضاف ، هـ = ضمير ، الْمَعْلَم = معرفه به الـ
- سؤال ۱۰- گزینه ی ۴
این گزینه با توجه به وجود : هَلْ = آیا ، سؤالی است و مِینِ استفهامی است که نکره می باشد .
- سؤال ۱۱- گزینه ی ۳
در تمام گزینه ها ما قِبل از فعل ماضی آمده و حرف نفی است ولی در ما يَضْمِنُ اسم موصول است .
- سؤال ۱۲- گزینه ی ۱
طُعْمُهُ مضاف الیه و مجرور است ، عِبُورٍ مضاف است و تنوین نمیگیرد ، تَسْقِطُ بی دلیل مجزوم شده است .
- سؤال ۱۳- گزینه ی ۱
موضوعی نکره است = موضوع فقط در گزینه ی ۱ درست معنی شده است .
- سؤال ۱۴- گزینه ی ۴
يَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ، جمع مذکر سالم است و اعراب فرعی دارد ، اعراب به حروف : مرفوع با « و »
- سؤال ۱۵- گزینه ی ۲
المؤمنون ، جمع مذکر سالم است و اعراب فرعی دارد ، اعراب به حروف : مرفوع با « و »
- سؤال ۱۶- گزینه ی ۴
الطائران و يطيران دارای اعراب فرعی اند .
- سؤال ۱۷- گزینه ی ۲
شِرْذِمَةٌ = گروهی اندک ؛ مذکر و جمع است مانند رجال : أولئك شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .
- سؤال ۱۸- گزینه ی ۴
یساران اسم مثنی و مرفوع با (ا) است ولی بقیه فعل مضارع اند و نشانه مرفوع بودن آنها نون است نه (ا)
- سؤال ۱۹- گزینه ی ۲
کلمه ی « الْمُهْمِلِ » منصوب ، معرفه و صفت برای اسمِ اِنْ است .
- سؤال ۲۰- گزینه ی ۳
در بقیه گزینه ها : يَكْرَمُونَ ، والديه = والدین + هـ ، هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ يَحْصِدَانِ اعراب فرعی دارند .
- سؤال ۲۱- گزینه ی ۳
لَعْنَتِ : الْمُؤْمِنِينَ ، جمع مذکر سالم است و اعراب فرعی دارد ، اعراب به حروف : مجرور با « يـ »
- سؤال ۲۲- گزینه ی ۴
لَعْنَتِ : شَيْكَةً « أَلْ » ندارد و مضاف نیست ؛ پس تنوین می خواهد ؛ حِجْمُ فاعل است و باید مرفوع باشد .
- سؤال ۲۳- گزینه ی ۴
لَعْنَتِ : أَقْفَالِ جمع و نکره است یعنی قفل هایی ، در تمام گزینه های دیگر اشتباه معنی شده است .
- سؤال ۲۴- گزینه ی ۱
لَعْنَتِ : أَكْثَرُ در عبارت : أَكْثَرُ الْكُتُبِ ؛ معرفه به اضافه و غیر منصرف است .
- سؤال ۲۵- گزینه ی ۱
لَعْنَتِ : قَصْر ، اسم مضاف است و تنوین نمی گیرد = رَدٌّ گزینه ۳ و ۴ ؛ قِبل از يَعْتَبِرُ حروف ناصبه نیامده پس مرفوع است = رَدٌّ گزینه ی ۲ .

آزمون جامع عربی به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ شماره ۱_ علی زنگنه

■ عَيْنَ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجِمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

۱- كَيْفَ يَسْمَعُ صَوْتَ الْجَرَسِ مِنْ بَعِيدٍ ، بَيْنَمَا أَنَا لَمْ أَسْمَعُهُ مِنْ قَرِيبٍ .

(۱) چگونه صدای زنگ از دور شنیده می شود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نمی شنوم !

(۲) چگونه صدای زنگ از دور شنیده شد ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم !

(۳) چگونه صدای زنگ از دور شنیده می شود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیده ام !

(۴) چگونه صدای زنگ را از دور می شنود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم !

۲- أَعْرَأَيْتُمْ رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْزَعَةِ حَتَّى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ .

(۱) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردیم به من خبر دهید .

(۲) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که برگشتم به من خبر دهید .

(۳) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهید .

(۴) عزیزان ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهند .

۳- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ .

(۱) آیا ندانستی که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می داند ؟!

(۲) آیا ندانستی که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند ؟!

(۳) آیا نمی دانی که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می داند ؟!

(۴) آیا نمی دانی که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند ؟!

۴- آیا ندانستند که خداست که توبه ی بندگان را می پذیرد ؟

(۱) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟ (۲) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ الْعِبَادِ ؟

(۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟ (۴) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟

۵- أَلْعَالَمُ قَائِمٌ بِالْعَمَلِ وَ لَمْ تَخْرُجِ الْحَيَوَانَاتُ عَنْ هَذِهِ السَّنَةِ الْإِلَهِيَّةِ .

(۱) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنّت خارج نشده اند .

(۲) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنّت الهی خارج نشده اند .

(۳) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنّت الهی خارج نمی شوند .

(۴) بنیان جهان بر کار بود و حیوانات از این سنّت الهی خارج نشده اند .

۶- مَنْ يَأْزِدُهُ سِتَارَهُ رَأَى دَيْدَمًا .

(۱) إِنْ رَأَيْتَ أَحَدًا عَشْرَةَ كَوَاكِبٍ . (۲) إِنْ رَأَيْتَ أَحَدًا عَشْرَةَ كَوَاكِبٍ .

(۳) إِنْ رَأَيْتَ أَحَدًا عَشْرَةَ كَوَاكِبًا . (۴) إِنْ رَأَيْتَ أَحَدًا عَشْرَةَ كَوَاكِبًا .

۷- أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ؟

(۱) آیا یتیمان تو را نیافت آنگاه پناه داد ؟ (۲) آیا تو را یتیم نیافت آنگاه پناه داد ؟

(۳) آیا تو را یتیم نیافتم آنگاه پناه داد ؟ (۴) آیا تو را یتیم نمی یافت آنگاه پناه داد ؟

۸- قَالَ عَلِيٌّ (ع) لِمَسْئُولٍ بَيْتَ الْمَالِ : إِحْدَرُ أَنْ تَعُوذَ لِمِثْلِ هَذِهِ الْعَمَلِ وَ إِلَّا تَنَالَكَ عَقُوبَتِي .

(۱) عَاتَبَ الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ . (۲) عَانَى الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ

(۳) عَاقَبَ الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ (۴) اعْتَذَرَ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ عَنِ الْإِمَامِ .

■ ■ إقرأ النص التالي يدقه ثم أجِب عن الأسئلة بما يناسب النص :

كانت الأيام قريبة من عيد الأضحى ... فكان الناس في فرح و سرور ... ذهبت ابنة أمير المؤمنين إلى مسؤول بيت المال و إستعارت منه عقد لؤلؤ لمدته ثلاثة أيام ... وقال علي (ع) : يا بنت علي بن ابي طالب ! أنتزّين كل نساء المهاجرين بمثل هذا ؟ قالت : لا يا ابي أنا أخطأت .

٩- عيّن عنواناً مناسباً لهذا النص :

- (١) استقبال الخليفة
(٢) تعظيم الأمراء
(٣) الخيانة في الأمانة
(٤) عيد الأضحى

١٠- ما هو الصحيح حسب ما قرأناه في النص :

- (١) كان مسؤول بيت المال من المهاجرين .
(٢) كان علي بن ابي طالب من المهاجرين .
(٣) كان علي بن ابي طالب من أنصار النبي في المدينة .
(٤) كان مسؤول بيت المال من أنصار النبي في المدينة .

١١- عيّن ما ليس الخطأ في ما يلي :

- (١) كان عمل مسؤول بيت المال صحيحاً .
(٢) ماكان عمل بنت علي بن ابي طالب خطأ .
(٣) ماكان عمل بنت علي بن ابي طالب خطأ .
(٤) كان عمل بنت علي بن ابي طالب صحيحاً .

١٢- ما هو الصحيح في بيان نوع لاء في العبارة : « قالت : لا يا ابي أنا أخطأت »

- (١) لاء نافية ، عامل
(٢) لاء الناسخة ، لاء نفى للجنس ، عامل
(٣) لاء عاطفه ، غير عامل
(٤) لاء الجواب ، غير عامل

■ عيّن الصحيح في التشكيل :

١٣- كانت الأيام قريبه من عيد الأضحى ... فكان الناس في فرح و سرور

- (١) أيامٌ ، قريبهٌ ، عيدٌ ، ناسٌ ، سرورٌ
(٢) أيامٌ ، قريبهٌ ، عيدٌ ، ناسٌ ، سرورٌ
(٣) أيامٌ ، قريبهٌ ، عيدٌ ، ناسٌ ، سرورٌ
(٤) أيامٌ ، قريبهٌ ، عيدٌ ، ناسٌ ، سرورٌ

١٤- ذهبت ابنة أمير المؤمنين إلى مسؤول بيت المال و إستعارت منه عقد لؤلؤ لمدته ثلاثة أيام .

- (١) مسؤولٌ ، بيتٌ ، عقدٌ ، مدهٌ ، ثلاثهٌ ، أيامٌ .
(٢) مسؤولٌ ، بيتٌ ، عقدٌ ، مدهٌ ، ثلاثهٌ ، أيامٌ .
(٣) مسؤولٌ ، بيتٌ ، عقدٌ ، مدهٌ ، ثلاثهٌ ، أيامٌ .
(٤) مسؤولٌ ، بيتٌ ، عقدٌ ، مدهٌ ، ثلاثهٌ ، أيامٌ .

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي :

١٥- « نَتَزَّيْنُ » :

- (١) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعّل ، معتل و اجوف ، معرب
(٢) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب التفعيل ، معتل و اجوف ، معرب
(٣) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعيل ، معتل و اجوف ، معرب
(٤) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعّل ، معتل و اجوف ، معرب

١٦- « إستعارت » :

- (١) فعل ماضٍ ، مجرد ثلاثي ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح
(٢) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي من باب الإستفعال ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح
(٣) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي من باب الإستفعال ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على السكون
(٤) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعّل ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح

۱۷- «مُهَاجِرِينَ» :

- (۱) اسم ، مشتق ، نكرة ، ممنوعٌ من الصَّرف ، ثلاثي مجرد ، مثنى مذكّر / نعت و مجرور
- (۲) اسم ، مشتق ، نكرة ، ممنوعٌ من الصَّرف ، ثلاثي مزيد ، جمع ، مذكّر / جار و مجرور
- (۳) اسم ، مشتق ، معرفة ، منصرف ، معرب ، ثلاثي مجرد ، جمع مذكّر / مضاف اليه و مجرور
- (۴) اسم ، مشتق ، معرفة ، منصرف ، معرب ، ثلاثي مزيد ، جمع مذكّر / مضاف اليه و مجرور

■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ :

۱۸- عَيِّنِ الْحَالَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (۱) و جاؤوا أباهم عشاءً
- (۲) لا تهنوا و لا تحزنوا
- (۳) فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ
- (۴) هِيَ تَسْعَى لِلْوَصُولِ إِلَى الْغَايَاتِ السَّامِيَةِ

۱۹- عَيِّنِ الْمَفْعُولَ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (۱) و هو الذي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ .
- (۲) إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا .
- (۳) كَانَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ لَيْلَةً بَارِدَةً .
- (۴) إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ مِيقَاتِهِمْ أَجْمَعِينَ .

۲۰- عِنْدَمَا نَشَكُّ فِي اجْتِهَادِ الطَّالِبِ نَقُولُ :

- (۱) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا .
- (۲) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادَ الْأَمَلِيِّنَ .
- (۳) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا بِالْغَا .
- (۴) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ وَ هُوَ مَجْتَهِدٌ .

۲۱- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا التَّمْيِيزُ :

- (۱) لَا أَمْلِكُ مِثْقَالَ ذَهَبًا .
- (۲) لَيْسَتْ عِنْدِي ذَرَّةٌ حَسَدًا .
- (۳) إِمْتِنَانًا قَلْبِي إِيمَانًا بِاللَّهِ .
- (۴) سَاعَدَتِ الْمَسْكِينُ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ .

۲۲- مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي الْمُسْتَتَنَى مِنْهَا فِيهَا مَحْدُوفٌ :

- (۱) لَا يَفُورُ النَّاسُ إِلَّا بِالْمُجِدِّينَ .
- (۲) مَا قَرَأْتُ إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .
- (۳) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ .
- (۴) مَا قَرَأْتُ كُتُبِي إِلَّا كِتَابَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

۲۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَنَادِي :

- (۱) أَيُّهَا النَّفْسُ إِلَى مَتَى الْغَفْلَةُ ؟
- (۲) يَا بَصِيرُ أَغْنِنَا !
- (۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ !
- (۴) رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً .

۲۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي جَزْمِ فِعْلِ الْمَضَارِعِ فِي مَا يَلِي :

- (۱) إِلَهِي ! لَا تَرُدَّ حَاجَتِي .
- (۲) أَنْتَ لَنْ تَرُدَّ حَاجَتِي .
- (۳) لَا تَجَالِسُوا الْأَشْرَارَ .
- (۴) لَا تَجَالِسِي الْأَشْرَارَ .

۲۵- عَيِّنِ « حَرْفَ الْوَاوِ » الْجَارَهُ فِي مَا يَلِي :

- (۱) سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ .
- (۲) يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ .
- (۳) وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ .
- (۴) جَاءَتِ الطَّالِبَاتُ وَ هُنَّ فَرِحَاتٌ .

مؤفق باشيد . زنگنه

پاسخنامه

سؤال ۱- گزینته سؤال ۶- سؤال ۱۱- سؤال ۱۶- سؤال ۲۱-

سؤال ۲- گزینته سؤال ۷- سؤال ۱۲- سؤال ۱۷- سؤال ۲۲-

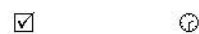
سؤال ۳- گزینته سؤال ۸- سؤال ۱۳- سؤال ۱۸- سؤال ۲۳-

سؤال ۴- گزینته سؤال ۹- سؤال ۱۴- سؤال ۱۹- سؤال ۲۴-

سؤال ۵- گزینته سؤال ۱۰- سؤال ۱۵- سؤال ۲۰- سؤال ۲۵-



پاسخ نامه تشریحی آزمون جامع عربی شماره ۱ علی زنگنه



- سؤال ۱ - گزینه ی ۳
- حرف « لَم » معنی مضارع را به ماضی تبدیل می کند پس گزینه ۱ غلط است ، در گزینه ۲ یُسْمَعُ فعل مضارع است ولی ماضی معنی شده و غلط است ، در گزینه ۴ یُسْمَعُ باید به صورت مجهول ترجمه شود .
- سؤال ۲ - گزینه ی ۳
- أَرْجَعُ مضارع است = برمی گردم در گزینه ۱ و ۲ غلط معنی شده است و در گزینه ۴ عزیزان غلط است .
- سؤال ۳ - گزینه ی ۱
- لَم + فعل مضارع = گذشته منفی ، سماء = آسمان مفرد است .
- سؤال ۴ - گزینه ی ۴
- حرف « لَم » نون را از آخر فعل مضارع حذف می کند ؛ اسم مضاف ال نمی گیرد . الْعِبَادَةُ = غلط
- سؤال ۵ - گزینه ی ۲
- در گزینه ۱ کلمه الهی ترجمه نشده است ، حرف « لَم » معنی مضارع را به ماضی تبدیل می کند و در گزینه ۴ بُوِدَ غلط به کار برده شده است .
- سؤال ۶ - گزینه ی ۳
- کوکب مذکر است و عدد ۱۱ برای آن أَحَدٌ عَشَرَ است ، معدود ۱۱ همیشه مفرد و منصوب می آید = کوکباً
- سؤال ۷ - گزینه ی ۲
- یتیمان ، نیافتن و نمی یافت در سایر گزینه ها غلط اند .
- سؤال ۸ - گزینه ی ۱
- برحذر باش و دوری کن با عتاب و سرزنش هم مفهوم اند .
- سؤال ۹ - گزینه ی ۳
- متن درباره ی خیانت در امانت است .
- سؤال ۱۰ - گزینه ی ۲
- امام علی از مهاجرین بود و این متن هویت مسئول بیت المال را مشخص نکرده است .
- سؤال ۱۱ - گزینه ی ۲
- فقط عمل امام علی (ع) اشتباه و خطا نبود .
- سؤال ۱۲ - گزینه ی ۴
- نوع آن لاء الجواب و غیر عامل است .
- سؤال ۱۳ - گزینه ی ۳
- أیام « أَل » دارد و نباید تنوین بگیرد ولی قریبه و سرور « نکره » اند و باید تنوین داشته باشند .
- سؤال ۱۴ - گزینه ی ۱
- مسئول و بیت مضاف اند و تنوین نمی گیرند ، آیام نکره است و تنوین می گیرد .
- سؤال ۱۵ - گزینه ی ۴
- باب تفعیل در گزینه ۲ و ۳ و فعل ماضی در ابتدای گزینه ۱ غلط است .
- سؤال ۱۶ - گزینه ی ۲
- در سایر گزینه ها : ثلاثی مجرد ، باب تفعیل و مبنی علی سکون غلط می باشد .
- سؤال ۱۷ - گزینه ی ۴
- در سایر گزینه ها : نکره ، مَمْنوعٌ مِنَ الصَّرْفِ و ثلاثی مجرد غلط است .
- سؤال ۱۸ - گزینه ی ۳
- مُبَشِّرین اسم مشتق و حال مفرد است .
- سؤال ۱۹ - گزینه ی ۲
- در گزینه ۱ مفعول به و در گزینه ۳ خبر کان و در گزینه ۴ اسم ان داریم نه مفعول فیه .
- سؤال ۲۰ - گزینه ی ۱
- برای رفع شکت مفعول مطلق تأکید بکار می رود .
- سؤال ۲۱ - گزینه ی ۴
- مؤمناً مشتق است در حالی که تمیز باید جامد باشد .
- سؤال ۲۲ - گزینه ی ۲
- درس ، مفعول به و مُسْتَسْنای مُفْرَعٌ است .
- سؤال ۲۳ - گزینه ی ۱
- نفس مؤنث معنوی و مجازی است پس باید (یا آيْتَهَا) داشته باشد . (یا آيْتَهَا النَّفْسُ = آيْتَهَا النَّفْسُ)
- سؤال ۲۴ - گزینه ی ۲
- لن از حروف ناصبه است نه جازمه .
- سؤال ۲۵ - گزینه ی ۳
- حرف واو اگر به معنی (قسم به) باشد حرف جر و عامل است .

مطالب این گروه فقط برای استفاده شاگردان آقای رنگه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

آزمون جامع عربی به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ شماره ۲ علی زنگنه

■ عَيْنَ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

۱- إِنْ تَشَعَّرَ النَّمْلَةُ بِالرُّطُوبَةِ ، تَخْرُجُ الْحُبُوبُ إِلَى سَطْحِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا تَفْسُدَ .

- (۱) اگر مورچه ای رطوبت را احساس کند دانه را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۲) مورچه اگر رطوبت را احساس کند دانه ها را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۳) قطعاً مورچه رطوبت را احساس می کند و دانه را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۴) مورچه ها اگر رطوبت را احساس کنند دانه را به سطح زمین بیرون می آورند تا فاسد نشوند .

۲- كَانَ يَبْعَثُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) زَوْجِي إِلَى التَّغُورِ :

- (۱) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها فرستاده است .
- (۲) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها می فرستاد .
- (۳) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرز فرستاده بود .
- (۴) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها فرستاده بود .

۳- خدایان با پنج هزار فرشته شما را یاری کند :

- (۱) يُمَدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۲) يُمَدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۳) يُمَدِّدْكُمْ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۴) يُمَدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .

۴- لَمَّا إِنْتَهَيْتُ مِنْ وَاجِبَاتِي الدَّرْسِيَّةِ كَانَ أَبِي تَحَدَّثَ عَنِ ذِكْرِيَّاتِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ :

- (۱) تکالیف درسی ام را تمام نکرده بودم و پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن می گفت .
- (۲) هنگامی که تکالیف درسی ام را تمام کردم پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی صحبت می کرد .
- (۳) هنگامی که تکالیف درسی ام را تمام کردم پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن گفته بود .
- (۴) وقتی که تکالیف درسی ام تمام شد پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن می گفت .

۵- التَّغَاضَى عَنِ ذُنُوبِ الْآخَرِينَ قَدْ يَكُونُ أَفْضَلَ مِنْ مَعَاقِبَتِهِمْ

- (۱) چشم پوشی از گناهان دیگران چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۲) چشم پوشی از گناه دیگران چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۳) چشم پوشی از گناهان دیگر چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۴) چشم پوشی از گناهان دیگران چه بسا بهتر از مجازت است .

۶- « نَمِي تَوَاسِطِ بَاوَرِ كُنْدَ كِه اَيْنِ مَرَاسِمِ بَرَايِ بَزْرُگْدَاشْتِ شَهْدَاءِ بَرِيَا شُدِه اَسْت » الْخَطَأُ فِي التَّعْرِيبِ هُوَ :

- (۱) لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِلشَّهْدَاءِ
- (۲) لَمْ تَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِشَهْدَاءِ
- (۳) مَا كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ لِكْرِيمًا لِشَهْدَاءِ
- (۴) مَا كَانَتْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِلشَّهْدَاءِ

۷- « إِنْ جَمَاهِيرِنَا الْمُسْلِمَةُ تَوَاصِلَتْ جِهَادَهَا فِي بِلَادِ أُخْرَى »

- (۱) جمهوری های مسلمان ما جهادشان را در کشورهای دیگر گسترش می دهند .
- (۲) همانا جمهوری های مسلمان ما جهاد را در کشورهای دیگر ادامه می دهند .
- (۳) بدرستی که کشورهای مسلمان ما تلاششان را در کشورهای دیگر ادامه خواهند داد .

(۴) گروههای مسلمانان ما جهادشان را در کشورهای دیگر ادامه می دهند @irandaneshnovin

۸- « دانش آموزان کوشا را در حالی دیدم که برای شکر گزاری با خدا مناجات می کردند » الخطأ فی

التعريب هو : رأيت ...

(۱) التلاميذُ المُجَدِّينَ يُنَاجُونَ اللَّهَ شُكْرًا

(۲) التلاميذُ المُجَدِّينَ وَ هُم كَانُوا يُنَاجُونَ اللَّهَ لِلشُّكْرِ

(۳) التلاميذُ المُجَدِّينَ وَ هُم يُنَاجُونَ اللَّهَ شُكْرًا

(۴) التلاميذُ المُجَدِّينَ وَ هُم مُنَاجِينَ اللَّهَ شُكْرًا

■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدِقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ :

كَانَ السَّكَائِي شَخْصًا أُمِّيًّا . لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلِ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمِ . فِي الْبَدَايَةِ مَا شَاهَدَ التَّقَدُّمَ فِي دَرَسِهِ . فَحَزَنَ وَ تَرَكَ الدَّرْسَ وَ الْمَدْرَسَةَ . ذَاتَ يَوْمٍ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَرًا عَجِيبًا ... وَ ... بَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ .

۹- مَتَى عَزَمَ السَّكَائِي أَنْ يَدْرُسَ ؟

(۱) فِي مَدَارِسِ الْخَوَارِزْمِ .

(۲) ذَاتَ يَوْمٍ رَأَى فِي الطَّرِيقِ

(۳) مِنْ الْبَدَايَةِ الْعَمْرِهِ .

(۴) حِينَ شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ الْعُلَمَاءِ .

۱۰- لِمَاذَا عَزَمَ السَّكَائِي عَلَى تَرْكِ الْمَدْرَسَةِ ؟

(۱) لِإِدْمَاقِهِ فِي الدَّرْسِ .

(۲) لِأَنَّهُ كَانَ شَخْصًا أُمِّيًّا .

(۳) لِأَنَّهُ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَرًا عَجِيبًا .

(۴) لِأَنَّهُ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمِ .

۱۱- عَيِّنْ مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَلَى حَسَبِ مَا كَانَ فِي النَّصِّ ؟

(۱) تَرَكَ السَّكَائِي الدَّرْسَ إِلَى الْأَبَدِ .

(۲) فِي الْبَدَايَةِ كَانَ السَّكَائِي شَخْصًا أُمِّيًّا .

(۳) مَا أَصْبَحَ السَّكَائِي مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ .

(۴) كَانَ السَّكَائِي حَزِينًا دَائِمًا .

۱۲- أَيُّ عَمَلٍ مَا كَانَ مِنْ نَتَائِجِ عَدَمِ تَقَدُّمِ السَّكَائِي فِي الدَّرْسِ ؟

(۱) تَرَكَ الْمَدْرَسَةَ .

(۲) حَزَنَ السَّكَائِي .

(۳) فَشَلَ السَّكَائِي .

(۴) تَرَكَ الدَّرْسَ .

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ :

۱۳- بَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ :

(۱) بَعْدُ ، مَدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

(۲) بَعْدَ ، مَدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

(۳) بَعْدَ ، مَدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

(۴) بَعْدَ ، مَدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

۱۴- لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلِ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمِ :

(۱) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، الْمَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسًا ، خَوَارِزْمِ

(۲) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، الْمَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسًا ، خَوَارِزْمِ

(۳) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، مَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسَ ، خَوَارِزْمِ

(۴) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، مَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسَ ، خَوَارِزْمِ

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

۱۵- « مَا شَاهَدَ » :

(۱) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

(۲) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِحَرْفَيْنِ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

(۳) فِعْلٌ مَاضٍ ، مُجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ ، مُعْتَلٌ وَ أَجْوَفٌ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ ، لَازِمٌ

(۴) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِحَرْفَيْنِ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

۱۶- « أَصْبَحَ » :

- (۱) فعل ماضٍ ، مُجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ ، مَعْتَلٌ وَاجْوَفٌ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ ، مِثْلُ النُّوَاسِخِ .
- (۲) فعل ماضٍ ، مُجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ ، صَحِيحٌ وَ مَهْمُوزٌ ، مَعْرَبٌ ، مِثْلُ الْأَفْعَالِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ .
- (۳) فعل ماضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مِثْلُ الْأَفْعَالِ النَّاqِصَةِ .
- (۴) فعل ماضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مِثْلُ الْأَفْعَالِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ .

۱۷- « خَوَارِزَمٌ » :

- (۱) اسْمٌ ، جَامِدٌ ، مَعْرَفَةٌ ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ ، مَعْرَبٌ ، مَفْرُودٌ / مَجْرُورٌ
- (۲) اسْمٌ ، جَامِدٌ ، مَعْرَفَةٌ ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ ، مَعْرَبٌ ، مَفْرُودٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (۳) اسْمٌ ، جَامِدٌ ، نَكْرَةٌ ، مَنصَرَفٌ ، مَعْرَبٌ ، مَفْرُودٌ مَذْكَرٌ / مَجْرُورٌ
- (۴) اسْمٌ ، مُشْتَقٌّ ، نَكْرَةٌ ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ ، مَعْرَبٌ ، مَفْرُودٌ مَذْكَرٌ / مَجْرُورٌ

■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ :

۱۸- عَيِّنِ مَا جَاءَ فِيهَا مَفْعُولٌ فِيهِ مَنصُوبًا :

- (۱) حَانَ يَوْمَ الْامْتِحَانِ
- (۲) يَوْمَ الْامْتِحَانِ يَوْمَ مَبَارَكِ
- (۳) يُحِبُّ التَّلْمِيذَ يَوْمَ الْامْتِحَانِ
- (۴) نَجَحَ التَّلْمِيذُ يَوْمَ الْامْتِحَانِ

۱۹- اَيُّ مَجْمُوعَةٍ ، كَلِمَتُهَا « اسْمٌ مَا لَا يَنْصَرَفُ »

- (۱) اِبْرَاهِيمَ ، نُوحٌ ، آدَمٌ ، حَنْظَلَةٌ
- (۲) أَرْبَعٌ ، آخِرٌ ، أَقْلٌ ، فَوَاكِهِ
- (۳) أَشْيَاءٌ ، شَعْرَاءٌ ، أَنْبِيَاءٌ ، كِرَاسِيٌّ
- (۴) كَسْلَانٌ ، خُسْرَانٌ ، غُضْبَانٌ ، تَلَامِذَةٌ

۲۰- عَيِّنِ الْحَالَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ : « ذَهَبَتْ نَحْوَ الْمِينَبَرِ وَحِيدًا وَ الْحَضَارَ يَكْبُرُونَ وَ يَصْفَقُونَ فَرِحِينَ »

- (۱) وَحِيدًا ، فَرِحِينَ
- (۲) نَحْوٌ ، الْحَضَارَ
- (۳) وَحِيدًا ، نَحْوٌ
- (۴) نَحْوٌ ، فَرِحِينَ

۲۱- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ كَلِمَةِ « يَعْلَمُونَ » فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ « الْمَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ »

- (۱) فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ ضَمِيرٌ وَاو
- (۲) خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
- (۳) مِضَارِعٌ مَرْفُوعٌ بِالْأَعْرَابِ الْفَرَعِيَّةِ
- (۴) فِعْلٌ مِضَارِعٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالْوَاوِ

۲۲- مَيِّزِ الْفَاعِلَ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ « الْبَشَرِيَّةُ تَسْعَى أَنْ تَسْتَعِينَ مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ »

- (۱) ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ هِيَ - ضَمِيرٌ بَارِزٌ نُونٌ
- (۲) الْبَشَرِيَّةُ - ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ هِيَ
- (۳) ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ هِيَ - ضَمِيرٌ بَارِزٌ يَاءٌ
- (۴) ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ هِيَ - ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ هِيَ

۲۳- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا « مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ تَأْكِيدِيٌّ »

- (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا نِعْمًا
- (۲) يَا تَلْمِيذُ خَسِرْتَ أَوْقَاتَكَ خِسَارَةً لِاتِّعَاضِ
- (۳) فَرِحْتَ التَّلْمِيذَةَ فَرَحًا لَا يُوصَفُ
- (۴) الْمُؤْمِنُ يَتْرُكُ الْمَعْصِيَةَ حَيَاءً وَ يَكْرَهُ الشَّرَّ كِرَاهَةً

۲۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي بَيَانِ نَوْعِ لَاءٍ :

- (۱) لَا شَكَّ أَنْكَ تَصَدِّقُ (نَاسِخَةٌ)
- (۲) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)
- (۳) رَأَيْتُ أُمَّي لَا أُحْتَى (عَاطِفَةٌ)
- (۴) لَا تَبْكِ أَيُّهَا الطِّفْلُ (نَافِيَةٌ)

۲۵- مَيِّزِ الْمَنَادَا يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْآخَرِينَ فِي مَا يَلِي :

- (۱) أُمَّي عَلَّمِينِي الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ
- (۲) يَا عِبَادَ اللَّهِ لَا تَخَافُوا
- (۳) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا هَذَا بِرَجُلٍ كَرِيمٍ مَشَاوِرُهُ بِرَتْبِهِ هَذَا



پاسخ نامه تشریحی آزمون جامع عربی شماره ۲ علی زنگنه

- 📖 🌸 😊 ☑ Ⓜ
- سؤال ۱- گزینه ی ۲ حُبُوب = دانه ها ؛ النَّمْلَة = مورچه (معرفه است ، مورچه ای غلط است) ؛ إن = اگر = if
- سؤال ۲- گزینه ی ۲ كَانَ + مضارع = ماضی استمراری (می فرستاد)
- سؤال ۳- گزینه ی ۱ معدود ۳ تا ۱۰ باید جمع و مجرور باشد ، ألف = ۱۰۰۰ مذکر است پس عدد باید مؤنث باشد ؛ رَبُّكُمْ = خدایان
- سؤال ۴- گزینه ی ۳ كَانَ + ماضی = ماضی بعید (تَخَدَّثَ ماضی باب تَفَعَّل است)
- سؤال ۵- گزینه ی ۱ در گزینه ۱ گناه ؛ در گزینه ۲ دیگر و در گزینه ۳ مجازات غلط ترجمه شده است .
- سؤال ۶- گزینه ی ۲ (لَمْ تَكُنْ) مؤنث آمده در حالی که قسمت دوم فعل یعنی (يَسْتَطِيع) مذکر آمده است .
- سؤال ۷- گزینه ی ۴ در سایر گزینه ها کلمات : گسترش ، جهاد (بجای جهادشان) و خواهند غلط ترجمه شده اند .
- سؤال ۸- گزینه ی ۴ (هُمْ مُنَاجِبِينَ) باید به صورت (هُمْ مُنَاجِسُونَ) بیاید چون (مُنَاجُونَ) خبر و مرفوع است .
- سؤال ۹- گزینه ی ۴ مَتَى = چه وقت ؟ زمانی که جایگاه رفیع علماء را مشاهده کرد .
- سؤال ۱۰- گزینه ی ۱ چرا سکاکی تصمیم به ترک مدرسه گرفت ؟ به خاطر عدم پیشرف او در درس .
- سؤال ۱۱- گزینه ی ۲ در ابتدا سکاکی شخصی بی سواد بود نه تا ابد (نه دائماً) .
- سؤال ۱۲- گزینه ی ۳ فَشَلَ = شکست خورد ؛ در حالی که او شکست نخورد و از دانشمندان عصر خود شد .
- سؤال ۱۳- گزینه ی ۲ بَعْدَ ، مَدَّةً ، عُلَمَاءِ ، عَصْرِ
- سؤال ۱۴- گزینه ی ۳ الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، مُحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسِ ، خَوَارِزَمَ
- سؤال ۱۵- گزینه ی ۱ فعل ماضٍ ، مزید ثلاثی بحرف واحد من باب المفاعله ، صحيح و سالم ، مبنی ، متعدی
- سؤال ۱۶- گزینه ی ۳ فعل ماضٍ ، مزید ثلاثی ، صحيح و سالم ، مبنی ، من الأفعال الناقصة .
- سؤال ۱۷- گزینه ی ۱ اسم ، جامد ، معرفه ، ممنوعٌ من الصرف ، معرب ، مفرد / مجرور
- سؤال ۱۸- گزینه ی ۴ در سایر گزینه ها یوم به ترتیب فاعل ، مبتدا و خبر ، مفعولٌ به است .
- سؤال ۱۹- گزینه ی ۲ کلمات : نوح ، تَلَامِذُهُ و فَوَائِکُهُ منصرف اند .
- سؤال ۲۰- گزینه ی ۱ وَحِيداً = حال مفرد ، فَرِحِينَ = حال مفرد
- سؤال ۲۱- گزینه ی ۴ فعل مضارع مرفوع با نون عوض رفع است نه واو . اسم های جمع مذکر سالم با واو مرفوع می شوند .
- سؤال ۲۲- گزینه ی ۳ الْبَشَرِيَّةُ مبتدا است نه فاعل و در صیغه ۱۰ مضارع حرف یاء فاعل است . نون عوض رفع آمده است .
- سؤال ۲۳- گزینه ی ۴ مفعول مطلق تأکیدی : يَكْبِرُهُ الشَّرُّ كِرَاهَةً ؛ چون بعد از مصدرٍ منصوب و هم خانواده فعل جمله صفت یا مضافٌ إليه نیامده ، پس تأکیدی است . در ۲ و ۳ مفعول مطلق نوعی است و صفت آن جمله وصفیه است .
- سؤال ۲۴- گزینه ی ۴ لِإِ نَهْيٍ یا هَمَانٍ لِإِ نَاهِيَةٍ و عاملٍ جزم فعل مضارع است .
- سؤال ۲۵- گزینه ی ۳ همه ی گزینه ها منادای مضاف اند ولی گزینه ی ۳ منادای مفرد است .

مطالب این گروه فقط برای استفاده شاگردان آقای رنگه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .